تهران

قدیم



انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۴۳۵

مجموعهٔ آیینهٔ ایران

۲



تصاویر از : رامونا داربین

از این کتاب پنجهزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانهٔ زیبا به‌طبع رسید

مجموعهٔ آیینهٔ ایران

شمارهٔ ۲

گفتگوی خانوادگی دربارهٔ

تهران قدیم

نوشتهٔ :

سعید نفیسی



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ، ۱۳۵۳

غرض ازا نتشار **مجموعهٔ آیینهٔ ایران** این است که دانش آموزان و خوانندگان جوان سرزمین ایران را بهتر بشناسند واز شیوهٔ زندگی مردم آن در نقاط مختلف بیشتر آگاه شوند . برای‌آنکه وصف شهرها وروستاها وراه ورسم زندگی در آنهاخشك وملال‌آور نباشد ، مطالب در جامهٔ گفتگو وداستان آمده . اما گرچه صورت مطالب‌داستانی است، مضمون‌آنها برپایهٔاطلاعات‌دقیق و درست قرار دارد و نتیجهٔ پژوهش و جستجوی نویسندگان است .

امید است با انتشار این مجموعه خوانندگان هم از تنوعی که در زندگی وآداب مردم ایران است آگاه شوند وهم‌پیوستگی و وحدتی را که در این تنوع است دریابند و ضمناً از خواندن اثری شیرین برخوردار شوند .

ا . ی .

فهرست مندرجات

موضوع | صفحه

ساعت چهار و نیم یك روز هفته آقای نیك سرشت با آقـای دستان دبیر دبیرستانها که در راه به او برخورده است به خانهٔ خـود برمی‌گردد. ناهید همسرش در اتاق پذیرائی پای رادیو نشسته و چیز می‌بافد. بهرام پسر اول با خواهرش فرشته و برادر کوچك بهمن در حیاط بازی می کنند.

نیك‌سرشت و دستان باهم وارد اتاق پذیرائی می‌شوند.

نیك‌سرشت. ـ ناهید جان سلام علیکم. در راه به آقای دستان برخوردم که از دبیرستان بیرون می‌آمد. یك ماه می‌شد که این دوست عزیز دورهٔ مدرسه را ندیده بودم. به اصرار ایشان را راضی کـردم بیایند یکی دو ساعت باهم باشیم و ازخستگی کار روزانه بیرون بیاییم. تو هم اول دستور چای برای ما بده و بقیهٔ پذیرائی از آقای دستان را به عهدهٔ خودت می گذارم.

ناهید. ـ البته بروی چشم. باصدای بلند: حسینقلی! حسینقلی! یك چای خوب برای آقای دستان و آقا و من و بچه‌ها زود درست کن، بچه‌ها را هم صدا کن بیایند پیش ما آقای دستان مدتیست آنها را ندیده‌اند.

خوب آقـای دستان مدتی بود کـه دیگر ما را سرافـراز نمی‌کردید ؟

دستان . ـ خانم می‌دانید من تقصیر ندارم در دبیرستان گرفتار امتحانات آخر سال هستم و روز که به آخر می‌رسد دیگر رمق هیچ کار برایم باقی‌نمی‌ماند و گرنه چطور ممکن‌است من‌شماها رافراموش کنم .

بچه‌ها هرسه وارد اطاق می‌شوند . (بهرام سیزده ساله ، فرشته یازده ساله ، و بهمن نه ساله است) بهرام کاغذی در دست دارد و بـه پدرش می‌دهد و میگوید : پدرجان ! این نامـه را همین الان‌نامه‌رسان آورد . از مهر پست‌خانه پیداست که از شیراز آمده بالای پاکت اسم تهران را با طای عربی نوشته این درست است یا اینکه با تای دو نقطه باید بنویسیم ؟

پدر . ـ والله به نظرم هردو درست باشد . پیش ازین‌ها با طای عربی می‌نوشتند و حالا بیشتر با «ت» نقطه‌دار می‌نویسند ولی بعضی که از قدیم عادت کرده‌اند به‌همان عادت سابق می‌نویسند،آقای دستان خیلی بهتر از من در این مورد اطلاع دارند .

دستان . ـ بله بهرام جان آخر شما می‌دانید که پیش ازین‌زبانی که ما حالا حرف می‌زنیم و می‌نویسیم در دوره‌هـای پیش از اسلام زبانهای دیگر در ایران بوده که زبان امروز آخرین مرحلهٔ آنست . در قدیمترین زبانهای ایرانی که اثری از آنها برای ما باقی مانـده مخصوصاً در زبان اوستا که کتاب اوستا را با آن نوشته‌اند و به همین جهت به آن زبان اوستائی می گویند و در زبان پارسی باستان یا فرس قدیم که زبان دورهٔ هخامنشی باشد دو حروف بوده که در زبان امروز دیگر نیست یکی ثای سه‌نقطه مثل ثای عربی و به‌همین جهت کیومرث و تهمورث را باآن می‌نویسند و یکی تای غلیظ مثل طای عربی کـه



قلهٔ دماوند

در نامهای شخصی یا جغرافیائی قدیم وجود دارد . اما تلفظ آنها تغییر کرده مثل همین نام طهمورث و نام طوس و طهماسب و نام آبادیهای چند مثل طبرستان ، طالقان ، طبس ، طالش . این جاها وقتی آباد شده که آن زبانهارا حرف می‌زده‌اند و نام اینهارا به‌همان زبانها گذاشته‌اند.

بهمن . ـ آقای دستان این جاها کی آباد شده ؟

دستان . ـ متأسفانه ما درست تاریخ آنها را نمی‌دانیم . پدران ما هفت هزار سال پیش پا به تمدن گذاشته‌اند و از آسیای مرکزی به ایران امروز آمده‌اند و آثاری که از آبادیهای قدیم ایران پیدا کرده‌اند ازهزارهٔدوم پیش‌ازمیلاد مسیح (ع) یعنی ازچهار هزارسال پیش است .

ناهید . ـ آقای دستان من شنیده‌ام که در اطراف اصفهان یك آبادی کوچکی هست که نام آن هم تهرانست .

دستان . ـ بله خانم‌جان! آبادی کوچکی است در ناحیهٔ کروند بیرون اصفهان .

***

درین میان حسینقلی با سینی چائی واردمیشود ودر ضمن آنکه استکان‌را اول پیش آقای دستان می‌برد می گوید: تهرون اصفهان را می‌فرمائین ؟ بله قربان من خودم اهل آنجا هستم . اگر بدانید چه‌جای باصفائیست و چقدر به آدم آنجا خوش می گذرد اما جسارت نباشد این که می گویند اینجا تهرونه قر فراوونه آن تهرون ما فقیر بیچاره‌ها نیست زبونم لال همین تهرون خودتونه !

ناهید . ـ بارك‌الله حسینقلی خوب شد یادم آوردی اصفهانی هستی ، برو آن جعبهٔ گز را از اطاق ناهارخوری بردار بیار تا آقای دستان بیاد اصفهانتان دهنشان را شیرین بکنند .

بهرام . ـ پدرجان چطور می‌شود که نام دو آبادی یکی این‌جا

و یکی در اطراف اصفهان یکی باشد ؟

پدر . ــ عزیزم منحصر به تهران نیست آبــادیهای دیگری هم در ایران ما هست که یك اسم دارند. مثلا یك خرقان درنزدیکی‌قزوین هست و یك خرقان نزدیك بسطام و یکی نزدیك همدان . بجز کاشان خودمان یك کاشان هم در آسیای مرکزی هست و بجز آمل مازندران یك آمل هم در آسیای مرکزی بوده که حالا به آن «چهارجوی» می‌گویند زیرا این شهرها را هم ایرانیان ساخته‌اند .

پدر . ــ آقای دستان به عقیدهٔ شما معنی کلمهٔ تهران چیست ؟

دستان . ــ والله درین باره عقاید مختلف اظهار کرده‌اند کــه هیچ کدام به نظر من اساسی ندارد . در کتابهای قدیم تهران را به‌فتح تا یعنی تهران ضبط کرده‌اند و ترکها هم هنوز این کلمه را تهران تلفظ می‌کنند . می‌دانید که تهران در دامنهٔ کوه توچال ساخته شده و «ته» به زبان فارسی به معنی انتهای گودال وچیز گود است و«ران» در بسیاری از جاهای ایران به معنی دامنهٔ کوه و تپه استعمال می‌شود. چنانکه ناحیه‌ای از گیلان هم که در دامنهٔ کوه قرار گرفته رانکوه نام دارد . به نظر من اصل کلمه همانطوریکه درکتابهای قدیم نوشته‌اند «ته ران» یعنی ته و انتهای دامنهٔ کوه معنی می‌دهد و در زبان مردم کم‌کم ته‌ران «تهران» شده است .

ناهید . ــ خوب آقای دستان به نظر شما آبادی تهران از چه زمانیست ؟

دستان. خانم تاریخ ساختمان‌آن‌را بهیچوجه نمی‌شود معین‌کرد اما چون شهرری که تهران یکی از دهها‌ی اطراف‌آن بوده اززمانهای خیلی قدیم وجود داشته ویکی ازقدیمترین شهرهای ایران‌امروز بوده می‌بایست تهران هم در همان زمــانها و در آغاز دورهٔ تاریخ آبــاد شده باشد .

پدر . ـ در کتابهای امروز از چه زمان اسم تهران دیده می‌شود ؟

دستان . ـ تاجائی که من اطلاع دارم اولین باری که در کتابها به‌اسم تهران برمی‌خوریم به‌مناسبت نام‌یکی ازفقهای ایران ابوعبدالله محمدبن حمادالطهرانی[۱] الرازی است که چون تهرانی رازی می گفته‌اند و رازی یعنی اهل «ری» پیداست که این دانشمند از همین تهران خودمان بوده واو درحدود یکهزار ویکصد سال پیش ازاین در گذشته است .

پدر . ـ عجب من تصور نمی کردم تهران سابقهٔ هزار ودویست ساله داشته باشد !

بهمن . ـ بارك‌الله به تهران خودمان !

فرشته . ـ دست بزنیم برای تهران ! ...

بهرام . ـ خوب آقای دستان این شهر پیش ازین‌ها چه وضعی داشته ؟

دستان . ـ پیداست که تا شهرری آباد بوده تهران یك‌دهکده در حومهٔ شهر بوده و چون بعدها گفته‌اند که هوای تهران بهتر از هوای ری بوده است پس تهران تقریباً ییلاق شهرری بوده. مرکز ری همان شاه‌عبدالعظیم امروزیست که هوای آن گرم‌ترازهوای شهراست و ازین جا پیداست که آنچه نوشته‌اند درست است .

پدر . ـ آقای دستان من درست یادم نیست که شهر ری تا کی آباد بوده ؟

دستان . ـ شهرری‌را در۷۷٤ سال پیش مغولها خراب کرده‌اند.

بهرام . ـ این که فرمودید ۷۷٤ سال ، سابقاً هم سالها را به همین اندازهٔ حالا حساب می کردند ؟

دستان . ـ در ایران ما ، دو تقویم معمول شده یکی تقویم

شمسی و یك تقویم قمری . شمسی یعنی منسوب به شمس که خورشید باشد و قمری منسوب به قمر که ماه باشد . سال شمسی عبارت است از یك دور حرکت زمین بدور کرهٔ خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت می‌شود و سال قمری یعنی دوازده ماه قمری و هرماه قمری یك دور حرکت ماه است به دور زمین .

بهمن . ــ مگر حرکت اینها کم و زیاد می‌شود .

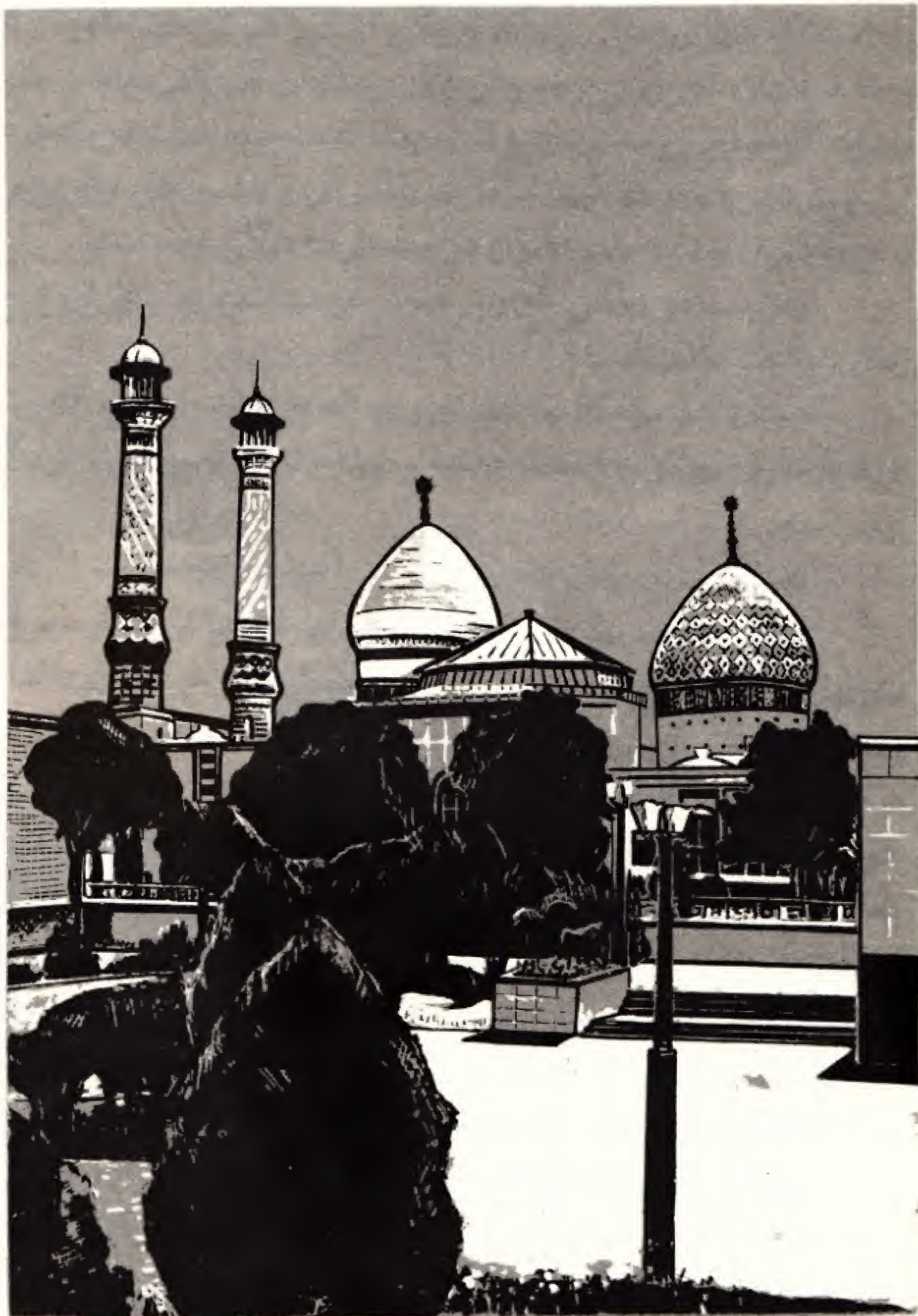
ناهید . ــ آری عزیزم تو به دبیرستان که رفتی آنجا به تو درس خواهند داد که سالهای قمری تنها ۳۵۴ روز است و یازده روز کمتر از سالهای شمسی است .

بهرام . ــ پس معلوم می‌شود که ماه زودتر دور زمین را طی می‌کند و زمین دیرتر دور خورشید را .

پدر . ــ البته به همین جهت می‌بینی که روزهای تقویم قمری مثل روزهای عزاداری محرم و روزهای ماه رمضان هرسال تغییر می‌کند مثلا گاهی به‌زمستان و گاهی به‌تابستان می‌افتد .

دستان . ــ حالا برای اینکه برگردیم به مطالب خودمان باید بگویم که در ایران پیش از اسلام تقویم ما شمسی بود و سال ۳۶۵ روز بود که به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌کردند و پنج روز آخر که باقی می‌ماند دورهٔ تعطیل هرساله بود . در دورهٔ اسلامی تقویم عربها که تقویم قمری بود و اسلام آن را پذیرفته بود در ایران معمول شد ولی در کارهای دولتی بیشتر تقویم شمسی را رعایت می‌کردند اما در تاریخ همان سالهای قمری را ضبط کرده‌اند . چنانکه امسال که ۱۳۴۵ شمسی است ۱۳۸۶ قمریست و سال شمسی از سال قمری ۴۱ سال عقب است .

بهرام . ــ آقای دستان نفرمودید که شهر ری در موقع آبادی تا چه اندازه بزرگ بود ؟



شاه عبدالعظیم

دستان . ــ حدود آن را نمی‌توانیم معلوم کنیم و تنها از قراین پیداست که شهری بسیار بزرگ و یکی از بزرگترین شهرهای ایران و شاید جهان آن روز بوده . از آثاری که از آن باقی مانده معلوم میشود که خیلــی وسعت داشته است چنانکه شاه‌عبدالعظیم دریك‌طرف آن بی‌بی‌شهربانو و کوه‌صفه درطرف دیگرآن وچشمه علی وابن‌بابویه و برج طغرل و سید ملك‌خاتون در یك طرف دیگر بوده است .

پدر . ــ در زمانی که ری هنوز خراب نشده بود تهران تا چه اندازه وسعت داشته است ؟

دستان . ــ در کتابها تنها چیزی که نوشته‌اند اینست که پیش از فتنهٔ مغول تهران ۱۲ محله داشته و پیداست که قصبهٔ نسبتاً بزرگی بوده است .

بهرام . ــ در زمان مغول به تهران آسیبی نرسیده است ؟

دستان . ــ به نظر می‌آید که مردم تهران هم ازکشتار معروف مغولها در امان نبوده‌اند و عده‌ای برای حفظ جان خود به گودالهائی پناه برده‌اند زیرا پس از فتنهٔ مغول در کتابها نوشته‌اند عــده‌ای از مردم تهران در غارها زندگی می‌کنند . تازمان ما در جنوب تهران گودالهای خاکی بود که عده‌ای از تنگ دستان جنوب شهر بازن و بچه‌شان در آنجا منزل داشتند و به آنها گــود فلان و گــود فلان می‌گفتند . شاید مراد از غارهائی که در کتابها ذکر کرده‌اند همین گودالها باشد که چند سال پیش از میان بردند . یکی از دروازه‌های جنوب تهران هم از قدیم تازمان ما به اسم دروازه غار معروف بود و پیداست دروازه‌ای بود که این غارها را در بیرون آن ساخته بودند .

بهرام . ــ پدرجان شما یك شب می‌گفتید مسافر اروپایی بــه ایران زیاد آمده و در سفرنامه‌هایشان مطالبی دربارهٔ ایران نوشته‌اند که بعضی از آنها تازگی دارند آیا دربارهٔ تهران هم چیزی نوشته‌اند؟

پدر . ـ آری عزیزم منتهی تامدتی که تهران هنوز پـایتخت نشده‌بود کمتر دربارهٔ آن گفتگو کرده‌اند. زیرا تهران آبادی کوچکی بوده و ازوقتی که پایتخت‌شده‌است بیشتر درباره‌اش صحبت‌داشته‌اند.

ناهید . ـ هیچ معلوم است اولین مسافر اروپائی که از تهران ذکری کرده کیست ؟

پدر . ـ البته معلوم است اما آقای دستان حتماً بیش از من در این زمینه اطلاع دارند .

دستان . ـ اولین مسافری که در سفرنامهٔ خود اسمی از تهران برده «کلاویخو» سفیر اسپانیا در دربار پادشاهان مغولست کـه در ۵۶۲ سال پیش برای رفتن به دربار مغول در چین از تهران گذشته است .

بهرام . ـ نفرمودید که پس ازخراب شدن ری کدام آبادی در این ناحیه بزرگتر بوده ، تهران یا جای دیگر ؟

دستان . ـ تهران آبادی درجهٔ دوم بوده و مهم‌ترین آبادی در ناحیهٔ ری شهر ورامین بوده است که حاکم‌نشین این نـاحیه بشمار می‌رفته و در دورهٔ مغول مرکز مهمی بشمار می‌آمده .

ناهید . ـ بهرام جان یادت هست پارسال دسته جمعی بادائی و زن دائی و بچه‌هایشان برای گردش به ورامین رفتیم ؟

فرشته . ـ بله مادرجان من خوب یادم هست پائیز بود اما هنوز هوا سرد نشده بود .

بهمن . ـ با ماشین دائی پرویز رفتیم .

ناهید . ـ بله در شهر ورامین خرابهٔ مسجد بزرگی را دیدیم که خیلی تماشائی بود و این علامت آن است که ورامین مرکز مهمی بوده است .

پدر . ـ این مسجد در همان دورهٔ مغول ساخته شده است .

فرشته . ــ پدرجان يك امامزاده‌هم در ورامين ديديم كه گنبد بلند قديمی داشت اسمش يادم نماند .

دستان . ــ امامزاده جعفر ، آن هم از ساختمانهای دورهٔ مغول است .

پدر . ــ آقای دستان مثل این‌که در تهران‌هم ازآن امامزاده‌های كهنه هست .

دستان . ــ البته چون تهران از آباديهای متصل به شهر ری بوده و احتمال می‌رود قبرستانهای بزرگ بيرون شهر ری در همين تهران بوده باشند . برخی از این امامزاده‌ها كه تاريخشان معلوم‌است از دورهٔ پيش از خرابی ری باقی مانده‌اند .

پدر . ــ ممكنست بفرمائيد كـدام يك از اين زيارتگاه‌هـا قديمی‌ترند ؟

دستان . ــ تاجائی كه در كتابها نوشته‌اند يكی شاه‌عبدالعظيم است در شهر ری . يكی امامزاده يحيی است در تهران، يكی امامزاده زيد ، در وسط بازار تهران است . امامزاده صالح در تجريش وامامزاده حمزه در شاه‌عبدالعظيم .

ناهيد . ــ اين امامزاده‌ها را لابد پيش از خرابی شهـر ری ساخته‌اند ؟

دستان . ــ بله خانم شهر ری در اوايل دورهٔ اسلام مركزمهمی از پيروان طريقهٔ زيدی كه يكی از فرق شيعه است بوده و بعضی ازاين امامزاده‌ها شايد از پيشوايان زيديه هستند كه درتهران مدفون‌شده‌اند. زيديه ، زيد پسر امام زين‌العابدين (ع) را امام می‌دانستند . امامزاده صالح تجريش هم پيش از مغول معروف بوده و امامزاده حمزه هم از اجداد صفويه بوده است .

پدر . ــ گويا رونق تهران بيشتر از اين جهت بوده كه بر سر

شاهراه بزرگی که از چهار طرف ایران از آن عبور می‌کرده‌اند واقع شده بود .

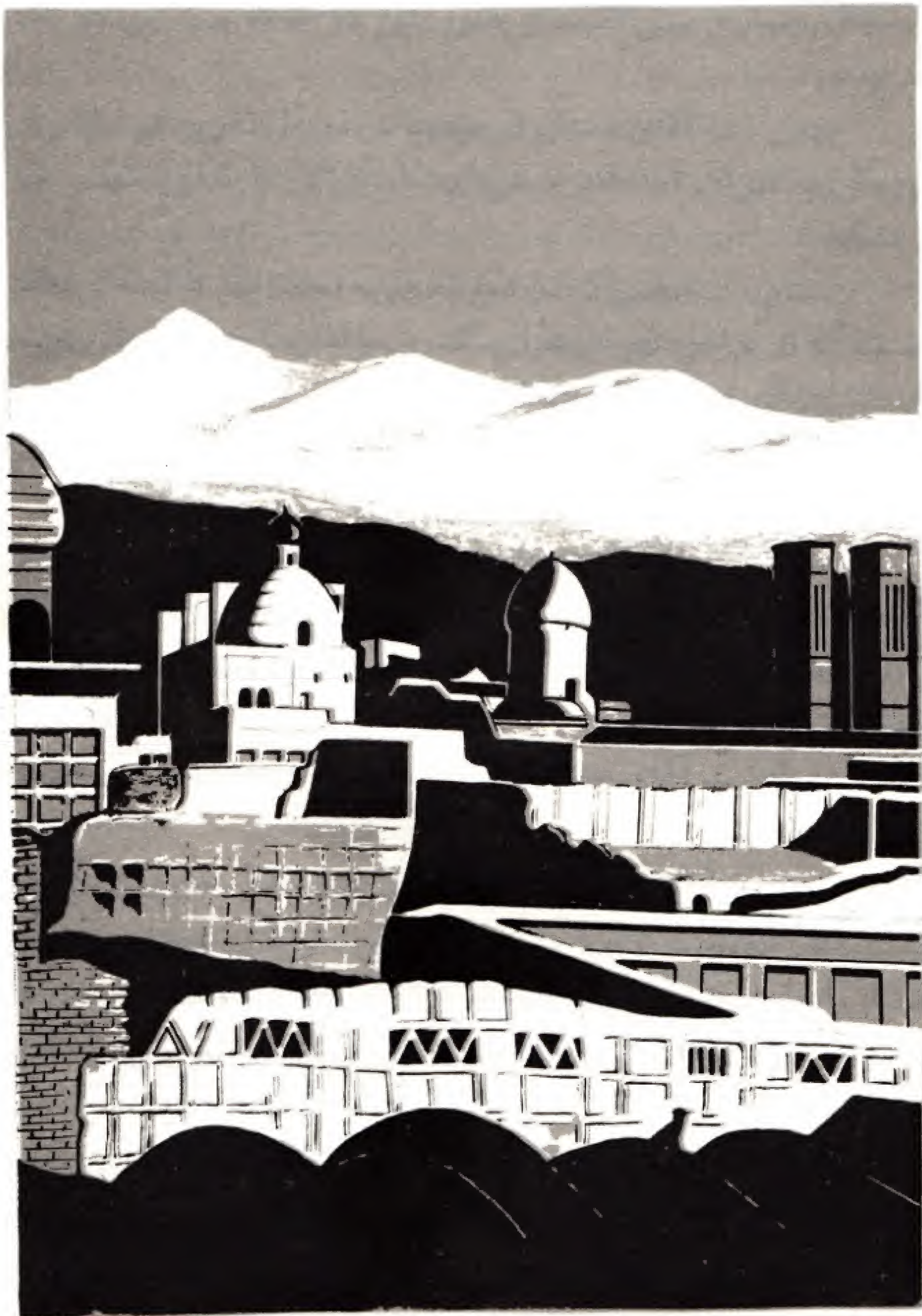
دستان . ـ البته مخصوصاً پس از خرابی ری تهران منزلگاه مسافران و کاروانها و بازرگانان شده بود و تاپیش از آنکه پایتخت شود همین حال را داشت . مسافرینی که از مشرق و مغرب و شمال و جنوب در ایران سفر می‌کردند از اینجا می‌گذشتند . بهمین جهت در دورهٔ تیموریان و صفویه منزلگاه بزرگی در تهران بود که دیوار نداشت و پادشاهان و شاهزادگان که از تهران می‌گذشتند در آنجا فرود می‌آمدند .

ناهید . ـ فرمودید جد صفویه هم درشاه‌عبدالعظیم مدفونست. پس لابد صفویه به‌این‌جا اهمیت بسیار می‌داده‌اند !

دستان . ـ البته خانم و اولین ساختمانهائی که در بقعه شاه عبدالعظیم بنا کرده‌اند از آنهاست . مخصوصاً شاه عباس در زمانی که اصفهان را پایتخت کرده بود چند بار به مازندران سفر کرد و راه سنگ‌فرش از تهران به مازندران را ساخت ، در مازندران هم بناهای زیبا ساخت، ازآن جمله مقری در «اشرف» بودکه همان بهشهرامروز است . شاه‌عباس در این سفرها همیشه مدتی در تهران می‌ماند و در همان ساختمانی که اشاره کردم زندگی می‌کرد .

بهرام . ـ آقای دستان صفویه در تهران آثار دیگری هم داشته‌اند ؟

دستان . ـ البته شاه طهماسب در ٤٢٥ سال پیش از این بازاری درتهران ساخت همچنین به‌دستور اودیواری دورآبادی‌تهران کشیدند که یك‌فرسخ طول‌داشت. دراین دیوار چهار دروازه و١١٤ برج‌ساخته بودند . آثار این برجها تاصد سال پیش هنوز باقی بود . برای ساختن دیوار و برجها ، خاك را از دو جای شهر برداشته بودند و دو گودال



تهران در زمان صفویه

بزرگ پس از خاك برداری باقی مانده بود که به آنها «چال میدان» و «چال حصار» مـی‌گفتند و هنوز این دو محله بـه این دو اسم معروفند .

بهمن . ــ آقای دستان فرمودید در دورهٔ صفویه هم مسافران اروپائی به تهران آمده‌اند ، بفرمایید ایشان در بارهٔ این شهـر چه نوشته‌اند ؟

دستان . ــ مطلبی که در دورهٔ صفویه مخصوصاً تأکید کرده‌اند اینست که از نواحی تهران هوای کند و سولقان از همه‌جا بهتر بوده. البته از هوای خود تهران هم تعریف کرده‌اند .

پدر . ــ گویا کند و سولقان در همین زمانها اهمیت تاریخی هم داشته است ؟

دستان . ــ البته سیدمحمد نوربخش که از مشایخ بزرگ‌زمان خود بود و صوفیه نوربخش پیروان او هستند در این ناحیه می‌زیسته و باغ باصفائی داشته است . این ناحیه مرکز تعلیمـات نوربخشیان بوده است .

بهرام . ــ آقای دستان در زمان صفویه واقعهٔ مهمی در تهران روی نداده است ؟

دستان . ــ چرا جانم در ٤٠١ سال پیش حمزه میرزا را که از پسران شاه طهماسب بود و دعوی پادشاهی داشت به دستور برادرش شاه اسماعیل دوم در تهران کشتند و از این‌جا پیداست که برخی از مخالفان سلطنت‌را که احترام داشته‌اند دراین‌شهرزندانی می‌کرده‌اند. پس از آن در ۳۸۸ سال پیش که شاه عباس اول به قصد جنگ بـا عبدالمؤمن خان ازبك پادشاه ماوراءالنهر که به خراسان حمله کرد از اصفهان عازم خراسان بود در سر راه در تهران سخت بیمار شد و نتوانست به جنگ برود . به همین جهت ازبکها شهر مشهد را گرفتند

ولی سرانجام شاه عباس پس ازبهبود، ازبکان را از ایران بیرون‌راند.

ناهید . ــ از ساختمانهای صفویه در تهران چیزی به ما رسیده است ؟

دستان . ــ بله خانم شاه عباس در تهران خیابانی احداث کرده بود بنام چهارباغ که ظاهراً مانند چهارباغ اصفهان بوده و در آنجا قصری ساخته بود . گویا این قصر را در همان زمانی که در تهران بوده ساخته است و تا اوایل دورهٔ قاجار آن قصر باقی بود ولی بعدآن را ویران کردند و ساختمانهای گلستان را به جای آن بنا کردند . به نظر می‌رسد خیابان باب‌همایون امروز آخرین حد شمالی این چهارباغ بوده زیرا چنارهای بسیار کهن از زمان صفویه در این خیابان‌بود که آثاری از آنها تاکنون باقیست .

بهرام . ــ ممکنست بفرمایید دراین زمان تهران به‌چه بزرگی بوده است ؟

دستان . ــ «پیترودلاواله» مسافرایتالیائی که در۳۴۸سال پیش در زمان صفویه تهران را دیده می‌نویسد تهران از کاشان بزرگتر بوده اما کمتر جمعیت داشته است . چیزی که جالبست اینست که چنارهای تهران توجه او را جلب کرده و به همین جهت تهران را شهر چنارها نام گذاشته است . «هربرت» مسافر انگلیسی که در۳۴۸ سال پیش یعنی نه سال پس از «پیترودلاواله» تهران‌را دیده می‌نویسد که این شهر سه هزار خانه داشته است .

پدر . ــ آقای دستان به نظرم جائی خوانده‌ام که در فتنهٔ افغان زد و خوردهائی در تهران روی داده است نمی‌دانم این مطلب تا چه اندازه درست است .

دستان . ــ کاملا صحیح است . بار اول عده‌ای از سپاهیان اشرف افغان درتهران تلف‌شدند، بار دوم افغانها در سال ۱۱۴۱ یعنی

۲۴۶ سال پیش به تهران آمدند. اعیان شهر با آنها زد و خورد کردند و عده‌ای از آنها کشته شدند. پس از آنکه افغانها به اصفهان حمله بردند مردم تهران اموال آنها را که در این‌جا گذاشته بودند غارت کردند و در این زمان انبار باروتی که در شهر بود آتش گرفت.

بهرام. ــ بفرمائید در زمان نادر شاه تهران در چه حال بود؟

دستان. ــ تاپیش از مشروطه معمول بود که دولت‌ها در مقابل خدماتی که به افراد رجوع می‌کردند املاکی را به آنها واگذار می‌کردند که از محصول و عایدات آنجا زندگی کنند. این املاک‌را به زبان مغولی «تیول» می‌گفتند. در مشروطیت اول مجلس تیول‌را لغو کرد. بنابراین معلوم می‌شود که تازمان نادر دولت در تهران املاکی داشته. زیرا نادر شاه املاك تهران را به پسرش رضاقلی میرزا واگذار کرد. شش سال بعد پس از کشته شدن نادر، پسر دیگرش عادلشاه در ضمن زد و خوردهائی که بامخالفان خود می‌کرد به‌تهران پناه آورد اما در این شهر گرفتار شد و سلطنت او همینجا به پایان رسید.

ناهید. ــ آقای دستان میدانیم که فتحعلیخان قاجار چندی تهران را در تصرف خود داشت آیا پیش از آنکه سلسله قاجاریه به سلطنت برسند هم تهران را تصرف کرده بودند؟

دستان. ــ بله خانم در ۲۱۵ سال پیش که کریم‌خان‌زند در ایران سلطنت می‌کرد سرداران او بامحمد حسن خان قاجار پدر آقا محمدخان در تهران جنگ کردند و در این زد و خورد محمدحسن خان کشته شد و سرش را بریده نزد کریم خان بردند. سال بعد که کریم خان وارد تهران شد سر محمد حسن خان را با احترام در شاه عبدالعظیم دفن کردند و یك سال بعد یعنی در ۲۱۳ سال پیش از این کریم خان دستور داد عمارتی در تهران بسازند که شامل دیوان‌خانه

و حرم‌خانه باشد . هنوز در باغ گلستان در قسمت شمال غربی پیوسته به ساختمان موزه حیاط کوچکی هست که به «خلوت کریمخانی» معروف است و باقیماندهٔ همان ساختمانهای زمان کریم‌خان است .

پدر . ــ راستی آقای دستان خوب شد به اینجا رسیدیم . مدتها بود می‌خواستم این مطلب را از شما بپرسم یادم می‌رفت . این که در جوانی ما می گفتند آغا محمد خان که به سلطنت رسید و در تهران تاج گذاری کرد دستور داد قبر کریم خان را در شیراز بشکافند و سرش را جدا کنند و بیاورند در تهران در زیر پله‌ای که از آن رفت وآمد می کرد دفن کنند تا هروقت بالا و پایین می‌رود سر او را لگد بکند این راستست یا نه ؟

دستان . ــ والله این داستان معروف بود و همه آن را باز گو می کردند اما کسی این را در جائی ننوشته و سندی برای این مطلب نداریم ، به همین جهت من گمان نمی کنم حقیقتی داشته باشد .

بهمن . ــ خوب نفرمودید که ساختمان کریم خان چه حالی داشته است .

دستان . ــ جزئیات آن درست معلوم نیست زیرا که فتحعلی‌شاه قسمت عمدهٔ آن را ویران کرد و ساختمانهای تازه‌ای برجای آن بنا کرد . همین قدر پیداست که ساختمان در باغ بزرگی بوده که نام آن را باغ جنت گذاشته بودند و گویا این باغ بسیار بزرگ بوده و آنچه را که سابق ارگ تهران می گفتند فرامی گرفته است .

بهرام . ــ بفرمائید ارگ به چه معنی است و ارگ تهران کجا بوده است ؟

دستان . ــ ارگ یك کلمهٔ قدیمیست که از زمان ساسانیان باقی مانده . در هرشهری محل حکومت یا سلطنت فضای محصوری بوده که دیوار و برج و بارو و خندق داشته و پاسبان آنجا را در زمـان



بازار تهران

ساسانیان «ارگبد» می‌گفتند و ارگبدان دارای مناصب مهم بوده‌اند. ارگ تهران تمام فضائی بوده که از شمال به میدان سپه امروز و از مشرق به خیابان ناصرخسرو و از جنوب به خیابان بوذرجمهری و از مغرب به خیابان خیام امروز می‌رسیده است.

ناهید. ــ گویا بجز تهران شهرهای دیگر هم ارگ داشته‌اند.

دستان. ــ البته، منتهی ارگ برخی از این شهرها سابقاً از میان رفته و در یاد کسی نمانده اما ارگ بعضی شهرهای دیگر هنوز بیاد مردم هست مثل ارگ تبریز، ارگ مشهد، ارگ شیراز. این ارگها البته جنبهٔ نظامی و دفاعی شهر را هم داشته‌اند و برج و بارو وخندق و آبریز برای این بوده است که در موقع محاصره آن را حفظ کنند و در ضمن هم زندانهائی برای نگاهداری از زندانیان داشته‌اند.

بهمن. ــ در چه زمانی تهران پایتخت شد؟

دستان. ــ آقا محمد خان پس از مرگ کریم خان از شیراز به حوالی تهران آمد زیرا که برخی از قبایل ایل قاجار در صحرای ورامین و اطراف تهران و برخی دیگر در شهر استراباد یعنی گرگان امروز و عده‌ای هم در مازندران بودند وروبهمرفته به تهران نزدیك بودند. او روز بیستم‌ماه‌صفر ۱۱۹۳ یعنی ۱۹۳ سال‌پیش به‌شاه‌عبدالعظیم رسید و در آنجا به تخت نشست اما این تاجگذاری رسمی او نبود و تا شش سال نتوانست تهران را بگیرد زیرا که مخالفان وی تهران را تسلیم او نمی‌کردند. پس از شش سال شهر را محاصره کرد و بازمردم تهران شهر را تسلیم نکردند تا آنکه سرانجام درسال ۱۲۰۰ یعنی۱۸۶ سال پیش این شهر را گرفت و در اینجا تاجگذاری رسمی کرد و بـه سلطنت نشست. از آن روز تهران پایتخت ایران شد.

بهرام. ــ سالهای اولی که تهران پایتخت شد لابد بـه همان

کوچکی دورهٔ صفویه بوده و بعد کم‌کم بزرگ شده است . این طور نیست ؟

دستان . ــ چرا جانم . پادشاهان قاجار که ۱۵۱ سال قمری در این شهر سلطنت کرده‌اند هریك بیش وکم در تهران آبادی کرده و ساختمانهائی بجا گذاشته‌اند . اما پیداست که شهر به مرور بزرگ شده و مخصوصاً پس از انقراض سلسله قاجار رو به ترقی گذاشته است . چنانکه تهران امروز شش برابر تهران پایان دورهٔ قاجارهاست[1] .

ناهید . ــ سابقاً اشاره فرمودید که شاه‌عبدالعظیم و امامزاده یحیی و امامزاده زید و امامزاده صالح تجریش و امامزاده حمزه در شاه عبدالعظیم درزمانهای قدیم ساخته شده‌اند ممکنست بفرمائید کدام یك از اینها کهنه‌تر است ؟

دستان . ــ خانم دو اشکال در پیش است یکی اینکه معرفی امامزاده زید و امامزاده صالح از نظر تاریخ به درستی معلوم نیست و قطعاً نمیتوان معین کرد در چه تاریخی می‌زیسته‌اند . دیگر آنکه ساختمانهای این امامزاده‌ها که امروز هست به مرور زمان چندین‌بار تغییر کرده و وضع امروزی آنها قدیم‌تر از زمان صفویه نیست وبعد از صفویه هم باز در آنها دست برده‌اند .

ناهید . ــ پس به عقیدهٔ شما شاه‌عبدالعظیم و امامزاده زید و امامزاده حمزه بیشتر اعتبار دارند .

دستان. ــ البته از شاه عبدالعظیم که در شهر ری مدفون‌بوده، در کتابهای تاریخ مکرر نام برده‌اند وانگهی در شرح حال ابوالفتوح رازی‌که از دانشمندان ایران بوده تصریح کرده‌اندکه او را در بقعهٔ امام‌زاده حمزه به خاك سپرده‌اند . از اینجا پیداست‌که امام‌زاده حمزه

۱ــ این مقایسه مربوط به سالهای خیلی پیش است و حال آنکه تهران کنونی شاید چند برابر بزرگتر از بر آورد نویسنده باشد . ن .

و قبر وی در ۸۵۰سال پیش معروف بوده‌است. اما امام‌زاده زیدچنانکه اشاره کردم ازاولاد زیدبن‌علی‌بن‌حسین (ع) است وباید درهمان‌زمانها بوده باشد. نسب امامزاده قاسم شمیران را هم به او می‌رسانند و دور نیست که این‌هم درست باشد. باید درنظر داشت که لطفعلی‌خان آخرین بازماندۀ کریم‌خان‌زند که ازآقامحمدخان در ۱۷۹ سال پیش شکست خورده اسیر شد، در تهران به قتل رسید و پیکرش را در امام‌زاده زید در وسط بازار به خاك سپردند. در این صورت این ساختمان ۱۷۹ سال پیش وجود داشته است.

پدر. ــ آقای دستان لابد در این شهر تهران پس از آنکه پایتخت سلسله قاجاریه شده وقایع بسیاری روی داده است. ممکن‌است مهمترین آنها را بفرمائید؟

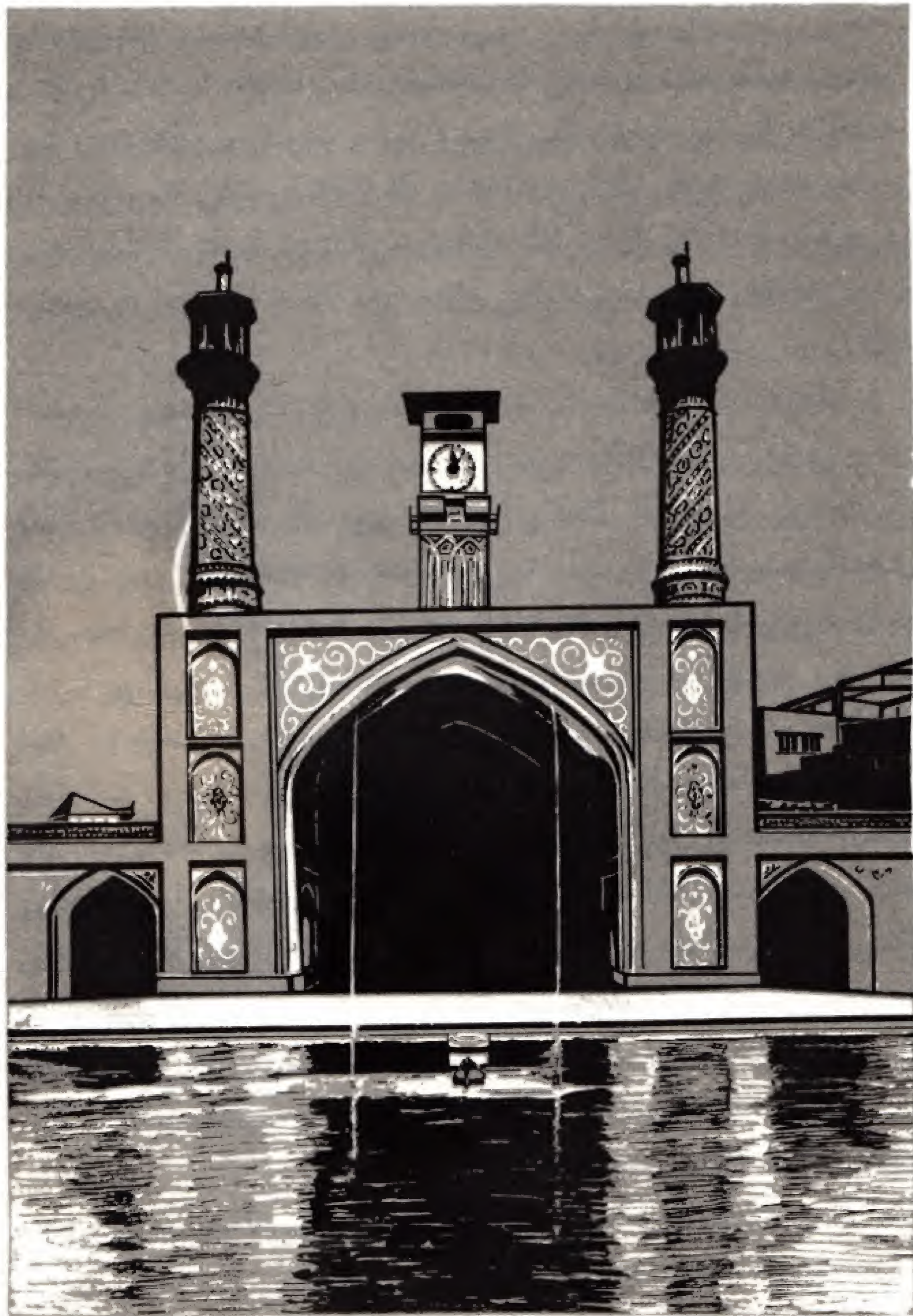
دستان. ــ البته ناچار باید از اول یعنی از قدیمترین واقعه شروع بکنم. اولین واقعه‌ای که در تاریخ ثبت شده اینست که پس از کشته شدن آقامحمد خان در ۱۷۹ سال پیش یکی از برادرانش علیقلی خان مدعی سلطنت شد. فتحعلی شاه که در فارس بود برای تصرف تاج و تخت به‌تهران حمله‌کرد. ولی‌میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم که در تهران بود با وسایلی که داشت مانع شد. سال بعد فتحعلی شاه خود را به تهران رساند و تاج‌گذاری کرد. پس از آن در قزوین با صادق خان کرد شقاقی از سران آذربایجان که در لشکرکشی قفقاز همراه آقا محمد خان بود و در لشکرگاه شوش (در آذربایجان شوروی امروز) جزء کسانی بود که اسباب کشته شدن آقا محمدخان را فراهم کرده بود و او هم مدعی سلطنت بود و آهنگ تهران کرده بود جنگ کرد و او را شکست داد. عده‌ای از لشکریان صادق خان را که در آن جنگ اسیر شده بودند وادار کرد خندق و دیوار تازه‌ای دور شهر بسازند و شهر بزرگتر شد.

پدر . ــ گویا بعد از مرگ فتحعلی شاه‌هم کسی مدعی سلطنت محمد شاه شده است .

دستان . ــ آری نه‌تنها یك بلكه دو نفر . می‌دانید فتحعلی شاه پسران متعدد داشت و کمترین عدهٔ آنها را درمرگ او۵۷نفر نوشته‌اند. پسرانی که مسن‌تر بودند هــریك حکمران یك ناحیه از ایــران را داشته‌اند . عباس میرزا نایب‌السلطنه پسر اول نبود بلکه پسر چهارم بود اما چون سه‌برادر بزرگ‌تر ازاو مادرانشان قاجار نبودند اورا به ولیعهدی انتخاب کرده بودند. ولی برادران دیگر هم ادعای‌پادشاهی داشتند . به همین جهت پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۴۰ سال پیش نخست پسرش علیشاه ظل‌السلطان که حاکم تهران بود مدعی سلطنت شد و به تخت نشست و سکه زد و از طــرفی پسر دیگرش حسینعلــی میرزا فرمانفرما حکمران فارس به یاری برادرش «حسنعلی میــرزا شجاع‌السلطنه» حکمران کرمان در جنوب قیام کرد . اما محمد شاه که ولیعهد رسمی بود به یاری سیاست خارجی وارد تهران شد و تاج و تخت را گرفت . بار دیگر در ۱۲۶ سال پیش ناصرالدین شاه پس از مرگ پدرش گرفتار مدعیانی از خانوادهٔ خود شد . اینها بود خلاصهٔ وقایع مهمی که در اوایل دورهٔ قاجارها در تهران روی داده .

بهرام . ــ فرمودید در دورهٔ قاجارها کم‌کم تهران وسیع‌تر و آبــادتر شده است . ممکن است بفرمائید این آبادی تــا چه اندازه بوده است ؟

دستان . ــ مهم‌ترین قدمی که در وسعت وآبادی تهران برداشته شد در زمان ناصرالدین شاه بود . تا ۹۷ سال پیش تهران شهر بسیــار کوچکی بود ، از طرف جنوب منتهی می‌شد به آخر بازار ، از طرف مشرق به خیابان ناصرخسرو امروزی ، از طرف شمال به میدان سپه و از طرف مغرب به خیابان خیام امروز . ارگ تهران یعنی جــایگاه



مسجد شاه

عمارتهای سلطنتی در آخرین قسمت شمالی شهر یعنی انتهای خیابان باب‌همایون تامیدان سپه بود . شهر، خندق ودیوارداشت. خندق‌شمالی در جنوب میدان سپه درجائی که ساختمان تلگرافخانه است قرارداشت و خندق شرقی در خیابان ناصرخسرو بود . پس از بزرگ شدن شهر در جای خندق شرقی بازاری ساختند که تاچندی پیش هم بود و آن را برچیدند و به آن بازار کنار خندق می‌گفتند. قسمتی ازدیوارهای شهر در خیابان خیام امروز باقی مانده بود که تا زمان ما هم وجود داشت .

ناهید . ــ بفرمائید از چه زمانی شروع به‌توسعهٔ شهر کردند ؟

دستان . ــ چنانکه عرض کردم در ۱۰۱ سال پیش درصدد برآمدند شهر را بزرگ کنند و این کار پنج سال طول کشید تا آنکه در۹۶سال پیش به‌پایان رسید. تهران‌را به‌شکل هشت‌گوش درآوردند وچون پاریس که درآن زمان هنوز خندق و دیوار داشت در اطراف تهران نیز خندق کندند، دیوار ساختند و خندق‌های سابق‌را پرکردند و دیوارها را برداشتند . چنانکه قسمت جنوبی میدان سپه را که ساختمان‌تلگرافخانه باشد درجائی که خندق‌را پرکرده‌اند بناکرده‌اند. هنگامی که مشغول این کارها بودند در ۹۹ سال پیش قحطی بسیار سختی پیش آمد که تا سالیان دراز مردم بیاد داشتند و این قحطی تاریخی شده‌بود وهمه می‌گفتند درسال قحطی فلان‌اتفاق افتاد. دراین سال قحطی بیشتر به عملیات شهرسازی و توسعهٔ شهر اهمیت دادند برای اینکه برای مردم گرسنه کاری پیدا بکنند . در این زمان حاج میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران اصلاحات دیگری کرد و قحطی را به پایان رسانید .

پدر . ــ خوب آقای دبستان خواهشمندم بفرمائید تهران را در آن زمان تا چه اندازه بزرگ کردند ؟

دستان . ــ طول خندق و دیوار شهر را که درآن زمان ساختند ۱۹۵۹۶ متر نوشته‌اند یعنی قدری بیشتر از ۱۹ کیلومتر ونیم .

بهرام . ــ لابد این دیوار دروازه‌هائی هم داشته است .

دستان . ــ البته دوازده دروازه ساخته بودند در شمال : از راست به چپ ، دروازه شمیران ، دروازه دولت ، دروازه یوسف‌آباد . در مغرب : دروازهٔ باغ شاه ، دروازه قزوین ، دروازه خانی‌آباد . در جنوب : دروازهٔ گمرك ، دروازه غــار ، دروازه شاه عبدالعظیم . در مشرق : دروازهٔ خراسان ، دروازه دولاب ، دروازه دوشان‌تپه .

بهمن . ــ از دروازه‌های قدیم هیچ باقی نمانده ؟

دستان . ــ چرا در انتهای بازار ، دو دروازه باقی مانده که به آنها دروازهٔ محمدیه و دروازهٔ عباس‌آباد می گویند .

ناهید . ــ در موقعی که شهررا بزرگ کردند قسمت‌های بیرون شهر در چه حالی بود ؟

دستان . ــ البته به آبادی امروز نبود، در بعضی قسمت‌ها باغها و پارکهای بزرگ و گردشگاههائی برای مردم تهران بود. مثلاسراسر ضلع جنوبی میدان بهارستان باغ بزرگی بود به اسم نظامیه که میرزا آقاخان صدراعظم بنام پسرش نظام‌الملك آبــاد کرده بود و قنات مخصوصی بنام قنات نظامیه داشت . در این باغ تالار بزرگی بود که در چهارطرف آن بردیوارپردهٔ نقاشی بزرگی شامل تصاویرشاه وشاهزادگان واعیان دربار ودولت و حتی سفرا بالباس تمام رسمی یالباس سلام بود که به همین جهت به آن صف سلام می گفتند که از کارهای بسیار جالب میرزا ابوالحسن صنیع‌الملك غفاری نقاش‌هنرمندآن زمانست واکنون در موزهٔ ایران باستان جا داده‌اند .

پدر . ــ گویا آن طرف میدان بهارستان هم باغ دیگری بود .

دستان . ــ آری ، این میدان‌را گویا در زمان صفویه باز کرده

بودند زیرا در ضلع جنوبی آن روبروی همین باغ نظامیه چنارهای بسیار کهن صدساله بود که پیدا بود از زمان صفویه مـانده است و چنانکه فرمودید در ضلع شمالی میدان، باغ معروف «نگارستان» بود که فتحعلی شاه آباد کرده بود و در آنجا هم یك پرده نقاشی مـانند همین صف سلام شامل «تصویر» پادشاه و پسران و درباریان فتحعلی شاه نصب کرده بودند که اصل آن از میان رفت و از روی آن یکی از نقاشان اخیر کپی کرده بود که در ساختمان سابق وزارت امور خارجه که اکنون محل شیر و خورشید سرخ است نصب کرده بودند و اینك در موزه ایران باستان است .

بهرام. ـ باغ‌نگارستان‌همان جائی نیست‌که قائم‌مقام صدراعظم معروف را در آن خفه کرده‌اند ؟

دستان . ـ چرا جانم ، همان جاست و یگانه اثری کـه از آن باقی مانده یك قسمت از ساختمان آن است که موزه هنرهای ملی در آنجاست . این باغ نگارستان هم بسیار بزرگ بود و چهار طرف آن محدود بود به خیابان نظامی و خیابان هدایت و خیابان خیام ومیدان بهارستان . چنانکه باغ نظامیه هم تقریباً به همین اندازه بود وازمیدان بهارستان تاخیابان امیرکبیر می‌رسید . در مغرب‌آن پارك ظل‌السلطان بود که حالا قسمتی ازآن وزارت آموزش وپرورش است .

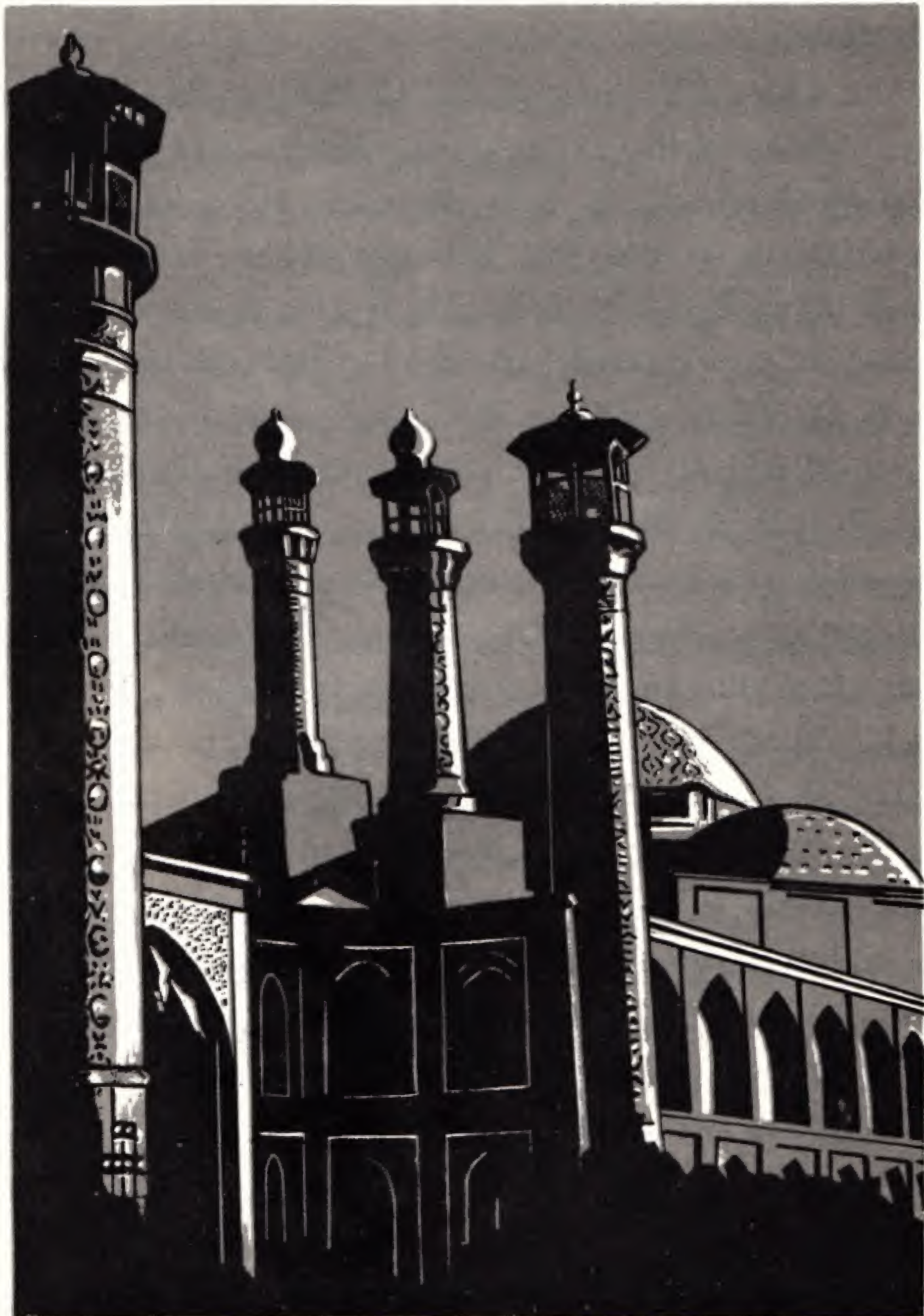
بهمن . ـ آقای دستان پدر یکی از همشاگردیهای ما یك روز از باغ «لاله‌زار» اسم می‌برد این باغ کجا بوده است ؟

دستان . ـ اسم خیابان لاله‌زار امروز از همان باغ است . این باغ در میان خیابان اکباتان امروز و چهارراه مخبرالدوله ومیان دو خیابان سعدی و لاله‌زار امروز بوده . در اوایل باغ وحش بوده یعنی از حیوانان مختلف نمونه‌هائی در آنجا نگه‌داشته بودند و بعد ایـن حیوانات را به باغ دوشان‌تپه در مشرق تهران بردند و به همین جهت

بود که خیابان سعدی امروز را سابقاً خیابان باغ وحش می گفتند و بعد که باغ وحش را از آنجا بردند مردم به آن خیابان «لختی» می گفتند زیرا که هیچ دکان در آن نبود .

ناهید . ــ از این مطالبی که می‌فرمائید پیداست که تهران سابقاً باغهای بزرگ و فراوان داشته که حالا اثری از آنها نیست. ممکن است دربارهٔ باغهای دیگر نیز مطالبی بفرمائید ؟

دستان . ــ البته باکمال میل . این که فرمودید در این شهر باغهای بزرگ فراوان بوده تردیدی نیست و به جرأت می‌توان گفت تهران شهر باغها بوده نه‌تنها در بیرون شهر از چهار طرف بلکه در داخل شهر هم باغهائی وجود داشته است . آنچه باقی مانده یکی محل کنونی سفارت شورویست که سابقاً به اسم پارك اتابیك معروف بوده و میرزا علی اصغر خان اتابیك صدراعظم سابق آباد کرده بود . دیگر باغ بهارستان که حاج‌میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه آباد کرده ، دیگر باغ گلستان که از زمان صفویه بهمان شکل باقی مانده است . در دو طرف خیابان هدایت امروز در طرف شمال باغ بزرگی بود متعلق به محمد ولی خان خلعتبری سپهسالار اعظم که اینك قسمتی از آن بنام محلهٔ «ولی‌آباد» معروفست . در جنوب این خیابان «پارك مسعودیه» متعلق به مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه بود که یك حد آن به خیابان خیام و یك حد به خیابان صفی‌علیشاه و حد دیگر آن به خیابان خانقاه می‌رسید . در مغرب‌شهر، پارك «شعاع السلطنه» پسر مظفرالدین شاه بود که منتهی به دروازهٔ «باغ شاه» می‌شد . در شمال خیابان ژاله امروز پارك بسیار بزرگی‌بود متعلق به حاج میرزا علی خان امین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه که تاچندی پیش قسمت‌هائی از آن مانده بود . در سراسر خیابان



مسجد سپهسالار

امیریه پارك بـزرگی بود به همین نـام متعلق به کامـران میرزا نایب‌السلطنه .

فرشته . ـ لابد در بیرون شهر هم باغهای بزرگ بوده است .

دستان . ـ البته ، در بیرون شهر باغهای بسیار بزرگ بود که تنها باغ شاه در مغرب شهر از آن باقی مانده ، ولی در مشرق باغهای دوشان‌تپه و فرح‌آباد در کنار کوه سه‌پایه باقیست . در جنوب قصر قاجار باغ بزرگی بود که یك قسمت از آن را سربازخانه کرده بودند و محل «بی‌سیم» و ساختمان ستاد کل را در آنجا ساخته‌اند . درشمال شرقی شهر باغ عشرت‌آباد بود که آنجا هم به سربازخانه تبدیل شده. در سر راه قدیم شمیران که به نیاوران می‌رفت باغ بزرگ سلطنت‌آباد بود که اینك کارخانه‌های اسلحه سازی در آنجاست . اینها باغهای درجه اول بود و در چهار طرف شهر در خارج از محوطهٔ آن وبیرون خندق‌ها وبرج و باروها باغهای متعدد بود که به اشخاص مختلـف تعلق داشت، مانند باغ صبا که در ضلع غربی راه قدیم شمیران یعنـی خیابان کورش کبیر بود ، و باغ فردوس که در ضلع جنوبـی راه پهلوی بود و اینك ساختمان مرکزی آن باقی مانده ومحمدشاه قاجار در آنجا درگذشته است . در میان دزآشوب و نیاوران باغ بـزرگ کامرانیه متعلق به کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه بود. در شمال تهران باغ بزرگ عباس‌آباد بود کـه هنوز قسمتـی از آن باقیست و در شمال غربی باغ بزرگ بهجت‌آباد ویوسف‌آباد بود کـه هردوتعلق داشت بهمیرزا یوسف مستوفی‌الممالك صدراعظم ناصرالدین شاه و اینك دو محله بزرگ شده است .

بهرام . ـ بفرمائید علت این که این باغها را از میان بـردند چه بود ؟

دستان . ـ از روزی که شهر بزرگ شد و قیمت زمین بـالا

رفت یعنی تقریباً از چهل سال پیش صاحبان این باغها زمین‌های آنها را به تدریج فروختند و مردم خریدند و خانه ساختند و از بعضی از آنها یك محله بیرون آمد مثل محلهٔ ولی‌آباد و محلهٔ فخرآباد ومحلهٔ معروف به باغ سپهسالار . باغ بزرگ دیگری در قسمت جنوب غربی شهر بوده که سابقاً از میان رفته و ما بیاد نداریم و به آن باغ جنت گلشن می گفتند و اسم آن روی همان خیابان مانده است . باغ بزرگ دیگری در وسط شهر بوده یعنی از خیابان سوم اسفند تا خیابان شاه یا نادری که به آن باغ ایلخانی می گفتند . گذشته از این‌ها در مغرب تهران سه قطعه زمین بزرگ بود که در آنها سبزی کاری می کـردند . یکی معروف بود به تخت زمرد یکی سبزی کاری امین‌الملك و یکی سبزی کاری فرمانفرما . از باغهای سلطنتی اطراف تهران هم بجـز آنهائی که اسم بردم تنها باغ سرخه‌حصار سرراه دماوند و باغ نیاوران یا صاحبقرانیه باقی مانده و باغ شهرستانك در نواحی شرقی پایتخت و باغ طغرل در شاه عبدالعظیم از میان رفته‌اند .

پدر . ـ آقای دستان بفرمائید ببینم از بناهای اوایـل دورهٔ قاجارها بجز ارگ ، دیگر در تهران چه مانده است ؟

دستان . ـ پیش از سلطنت فتحعلی شاه در تهران بناهای مهمی نکرده بودند . فتحعلی شاه در محوطه گلستان ساختمانی کرده بود که به‌اسم «عمارت خورشید» معروف‌بود ودرضلع شرقی خیابان‌روبروی کاخ دادگستری بود که از جنوب منتهی به تخت مرمر می‌شد و در مغرب آن یك ردیف اطاق در کنار خیابان بود و زیر آن دالان تنگ و تاریکی بود که به حیاط‌های مجاور راه داشت . در قسمت شمالی آن تالاری بود که بردیوارهای آن نقاشیهای جالب کرده بودند. درپشت این ساختمان حیاط‌های اندرونی متعدد بود و در یکی از آنها چنار بسیار کهنی بود که زنان حرم به‌آن اعتقاد داشتند ونذر ونیاز می کردند

و به اصطلاح به آن دخیل می‌بستند . ساختمانهای اندرون از یك طرف به ضلع جنوبی خیابان باب‌همایون امروز منتهی می‌شد که سردر بلندی داشت و در دو طرف آن دو قراولخانه بود . از طرف دیگر به‌خیابان ناصرخسرو و خیابان بوذرجمهری امروز منتهی می‌شد وازطرف‌دیگر به خیابان خیام و در هر سه طرف دیوارهای بلند و برج و باروهائی بود که تا چهل سال پیش باقی مانده بود . در جنوب باغ گلستان از طرف مغرب در دو طرف میدانی که امروز وزارت اطلاعات ووزارت کشور در آنجا هست یك دروازه بود که از آنجا به گلستان می‌رفتند ویك دروازهٔ دیگر بود که به‌خیابان بوذرجمهری منتهی می‌شدوچون درطلوع صبح و غروب آفتاب در آنجا نقاره می‌زدند بنام دروازهٔ نقاره‌خانه معروف بود. دروسط این‌میدان‌روی صفهٔ‌بلندی توپ‌بزرگی گذاشته بودند که به آن توپ مروارید می‌گفتند و معروف بود از توپهائی بوده است که شاه عباس از پرتغالیان در جزیرهٔ هرمز گرفته بود، ولی در روی آن کتیبه‌ای هست و اشعاری کنده‌اند که می‌رساند در زمان فتحعلی شاه ساخته شده واشعار آن از فتحعلی‌خان صبا ملك‌الشعرای دربار اوست . این توپ اکنون در باشگاه افسرانست و توپهای دیگری که در پای دیوارهای عمارت قزاق‌خانه هست از توپهائیست که درجنگ با روسهای‌تزاری در زمان‌فتحعلیشاه گرفته‌اند.
عمارت قصر قاجار که پیش از این به‌آن اشاره کردم در زمان‌آقامحمد خان ساخته شده و لشکرگاه او در خارج از شهر بوده به‌این معنی که در لشکرکشیها سپاهیان خود را در آنجا سان می‌دیده وبه‌میدان‌جنگ می‌فرستاده است . فتحعلیشاه در ساختمان آن تغییر مختصری داده و سرسره‌ای در آنجا ساخته بود و به این کار علاقهٔ وافری داشت، چنانکه در باغ نگارستان و حتی در باغی که درحوالی شاه عبدالعظیم ساخته بودنیز سرسره‌ای ترتیب داده بود. درمجاورت این‌باغ‌نقش‌برجسته‌ای

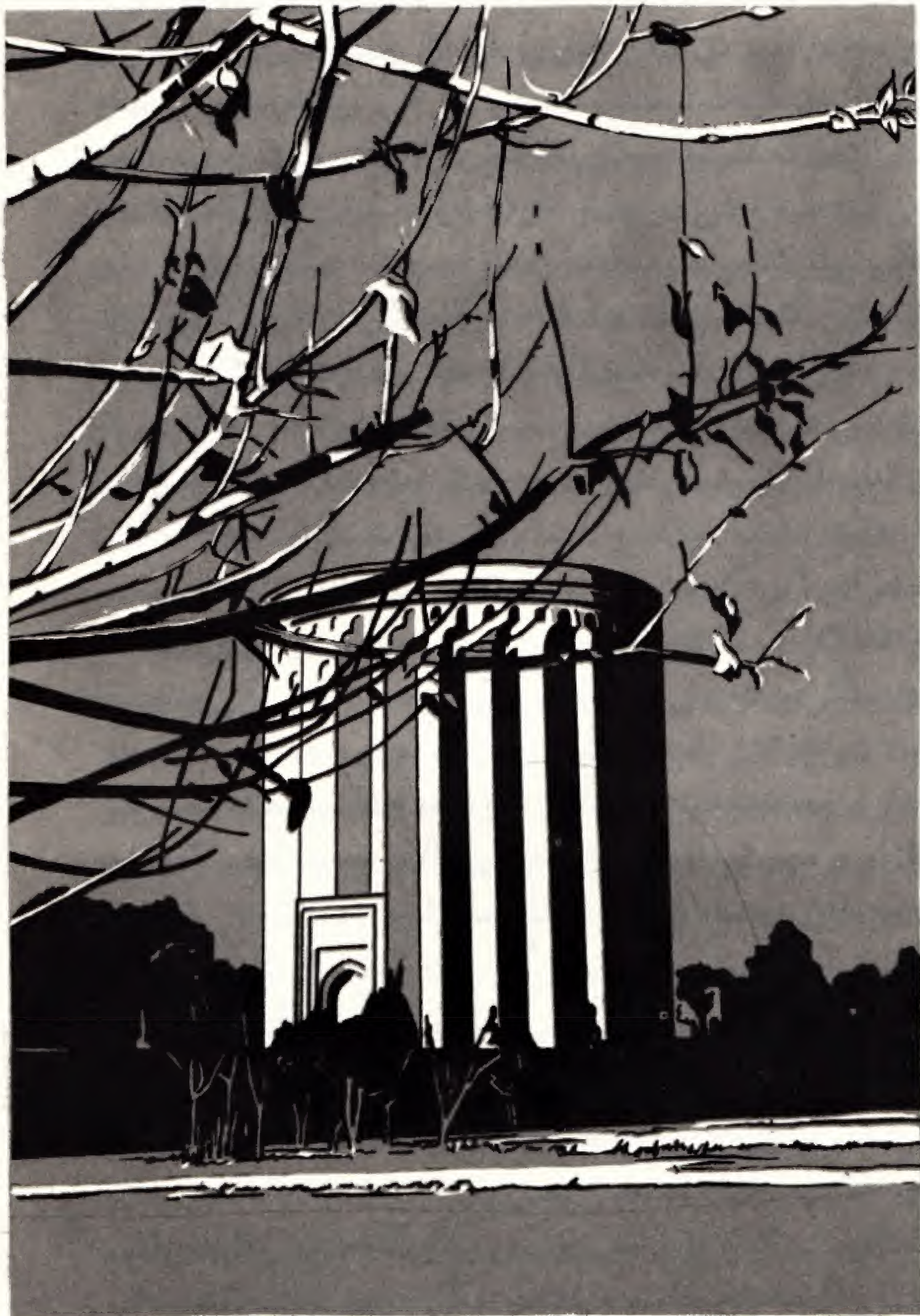
از زمان ساسانیان بوده که فتحعلی شاه دستور داده است آن را محو کرده‌اند و صورت خود او را به‌جای آن کنده‌اند و آن کوهی که این نقش در آنجاست حالا به‌کوه «سرسره» معروفست این محل نزدیك چشمه علی است .

ناهید . ــ آقای دستان گویا درمیدان تخت مرمر سابقاً مراسم جالبی بوده که هرسال برقرار می‌کرده‌اند، تمنی دارم آنچه به‌یادتان هست بفرمائید .

دستان . ــ البته خانم ، هرسال شب‌چهارشنبه سوری‌مردم‌برای گردش وتفریح به‌این میدان‌می‌رفتند وعقیده داشتند کسی که‌آرزوئی داشته باشد اگر از دروازهٔ نقاره‌خانه وارد میدان بشود واز آن صفه بالا برود وروی توپ بنشیند آرزوی او برآورده می‌شود . در ماه رمضان هم مراسمی شبیه به‌این در تهران برپا میشد . مردم همه‌نزدیك افطار به‌مسجد سپهسالار و محوطهٔ بهارستان می‌رفتند . دکاندارهاو مخصوصاً خرازی فروشان در دو طرف خیابان بساط چیده بودند و مشتری بسیار داشتند . شبها بعد از افطار دوباره مردم به‌مسجد بر می‌گشتند و تا نیمهٔ شب در آنجا می‌ماندند . زنان معتقد بودند که روز ۲۷ رمضان برای کسانی که آرزوی شوهر داشتند باید «پیراهن بخت» بدوزند و پارچهٔ بریده‌ای را با خود به شبستان مسجدمی‌بردند ودر میان دو نمازبا عجله آنرا می‌دوختند. حتی برخی از زنان‌متجدد چرخ خیاطی با خود به مسجد می‌بردند .

بهرام . ــ آقای دستان‌ممکنست تاریخ مسجدهائی‌را که‌اکنون در تهران هست بفرمائید ؟

دستان . ــ البته ، قدیم‌ترین مسجدتهران مسجد جامع دربازار است که پیش از سلطنت قاجارها ساخته شده و در اوایل دورهٔ قاجارها درآن تصرفاتی کردند . در زمان فتحعلی‌شاه مسجد شاه و مدرسهٔ خان



برج طغرل

مروی ومدرسهٔ صدر ومسجد سیدعزیزالله دربازار ومسجد سیدولی‌را درسنگلج ساخته‌اند . در ضلع جنوبی خیابان بوذرجمهری امروز در سرپیچی که ازخیابان ناصرخسرو روبه‌مشرق می‌رودمدرسه‌ای بودبنام مدرسهٔ دارالشفا که تقریباً حکم بیمارستان را داشت وبیماران به آنجا رجوع می کردند و حتی در چهار طرف آن در میان دوطبقه‌ساختمان کاشی هائی بود که مراسم معالجه ومداوا و حتی عملیات طبی را در روی آنها نقش کرده بودند، متأسفانه درگشادکردن خیابان‌این‌مسجد و مدرسه را ویران کردند همچنانکه بی‌جهت عمارت قصر قاجار را هم از میان بردند. قصر قاجار چیز بسیار جالبی بود که یادگاری از مهندسان قدیم ایران بشمار می‌رفت و چون عمارت را روی تپه‌بلندی که هنوز هست ساخته بودند و آب برآن نمی‌نشست و سوار نمی‌شد برروی مجرای آبی که در پای تپه بود شتر گلوها و میله‌های متعدد ساخته بودند که آب را تدریجاً بالا می‌برد وبه‌بالای تپه می‌رساند.اما مسجدهای دیگری که پس از فتحعلی شاه ساختـه شده یکی مسجـد «مادرشاه» در خیابان باب همایون، دیگر مسجد سپهسالار قدیم در بازار پامنار و مسجد مجد در خیابان سپه و مسجد شیخ عبدالحسین‌در انتهای بازار و مهم تر از همه مسجد سپهسالار جدید است که حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه که در ۸۸ سال پیش درگذشته ، دو سال پیش از مرگش بـه ساختمان آن و عمارت بهارستان آغاز کرده و ۸٤ سال پیش از این پس ازمرگ او به پایان رسیده است .

فرشته . ــ این امامزاده‌ها و بناهائی‌که در تهران وبیرون‌شهر هست اینها هم باید کهنه باشند .

دستان . ــ البته از برخی از این زیارتگاه‌ها در کتابهای‌قدیم اسمی هست . از بناهای جالب و قدیمی یکی «سید ملك خاتون»قبر

سیده ملك خاتون زن فخرالدوله دیلمی از خاندان آل‌بویه است که پس از مرگ شوهرش مدتی در ایران به‌جای پسرش مجدالدوله که نابالغ بود پادشاهی کرده وبرج طغرل هم قبر طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی است که در همان جا در میدان جنگ از اسب افتاده و هلاك شده است. امامزاده‌هائی که قبلا ذکر آنها را کرده‌ام از امامزاده‌های دیگر مانند «سید نصرالدین» و «سید اسماعیل» و «سیدولی» اطلاع درستی در دست نیست و از همهٔ این زیارتگاه‌ها «سرقبرآقا» تازه‌تراست که درزمان‌ناصرالدین‌شاه ساخته‌اند. ابن‌بابویه هم که در شهرری مدفونست از پیشوایان معروف مذهب شیعه و ساکن تهران بوده و برادرش هم در قم مدفونست.

ناهید. ــ این ساختمانهائی که در گلستان هست در چه‌زمانی ساخته شده؟

دستان. ــ تالار موزه و عمارت بادگیر وشمس‌العماره وتالار برلیان و قصر ابیض را ناصرالدین شاه ساخته، تخت مرمر نیز از زمان فتحعلی شاه است و درکنار آن در ضلع شرقی یك ردیف ساختمان‌دو طبقه بود که پنجاه ودوسال‌پیش درآتش‌سوزی ازمیان رفت.درجنوب شرقی گلستان در پشت عمارت بادگیر کنونی محوطهٔ بسیار بزرگی بودکه به آن «تکیهٔ دولت» می‌گفتند وتکیه به محوطه‌ای می‌گفتند که در وسط محلات شهر برای عزاداری و تعزیه‌خوانی روزهای عاشورا اختصاص داده بودند. تکیهٔ دولت از اطراف طاق‌نماها و حجره‌های دوطبقه داشت وروی آن بامیله‌های آهن‌یك گنبد میان‌تهی ساخته بودند که در موقع لزوم روی آن چادر می‌کشیدند.جسد مظفرالدین شاه را تا چند سالی در آنجا گذاشته بودند پس از آن به شاه عبدالعظیم بردند.

پدر. ــ راستی آقای دستان در باب نامهای محلات مختلف

تهران چه اطلاعاتی هست ؟

دستان . ـ از اسامی این محلات پیداست که از قدیم مانده‌مثل عودلاجان که در اصل اودلاگان با الف و گاف بوده و حالا با عین و جیم می‌نویسند و سنگلج از کلمهٔ سنگ ساختــه شده و سرچــینك و درخانگاه که پیداست در آنجا خانگاه یعنی خانقاهی بــوده است و پامنار که هنوزمنار کهنه‌ای درآنجا هست وسرچشمه که چشمهٔ‌مهمی‌در آنجا بوده است. پاقاپق اطراف میدانی بوده است که درمیان آن قاپقی بوده یعنی چوب بلندی که سرهای بریدهٔ کسانی را که اعدام‌می‌کردند روی آن می‌گذاشتند تامردم ببینند و عبرت بگیرند .

بهرام . ـ فرمودید شهر تهران را در ۹۷ سال پیش بزرگ‌تر کردند تمنی دارم بفرمائید تا چه اندازه بزرگ شده بود ؟

دستان . ـ در کتابها نوشته‌اند که پس از توسعه، مساحت شهر تهران ۱۹ کیلومتر مربع بوده است . حد شمالی آن میدان سپه حد شرقی آن خیابان ری حد غربی آن خیابان شاهپور بوده وحدجنوبی آن تغییر نکرد .

این میدان سپه امروز در آن زمانی که آخرین قسمت شمالی شهر بوده شش دروازه داشت یکی در دهانه خیابان امیرکبیر امروز یکی در دهانهٔ لاله‌زار یکی در دهانه خیابان فردوسی یکی در دهانه خیابان سپه یکی در دهانه خیابان باب‌همایون و یکی دردهانه‌خیابان ناصرخسرو . در ضلع شرقی این میدان در همان جائی که حالا بانك بازرگانی هست ساختمان دو طبقه بانك شاهنشاهی ایران بودکه‌امتیاز آن‌را بانگلیسیها داده بودند وحق انحصاری چاپ‌اسکناس‌راهم‌داشت. در شمال آن پست‌خانهٔ تهران بود . قسمت‌هــای دیگر میدان عبارت بود از انبارهای بزرگی که در هریك از آنها یك توپ گذاشته بودند و در طبقهٔ بالا اطاقهای کوچکی برای سربازان بود به‌همین جهت به

این میدان، «میدان توپخانه» می‌گفتند. در قسمت غربی که بعدها ادارهٔ نظمیه یعنی شهربانی را به آنجا بردند در کف خیابان یك‌توپ گذاشته بودند ودر ماه رمضان در موقع افطار و سحری آن توپ‌را درمی‌کردند که مردم تهران وقت را بشناسند. هر سال در عید قربان دراین میدان‌شتر قربانی‌می‌کردند، یعنی شتری‌رازینت‌می‌کرده وروی آن طاقه‌شال کشمیری می‌کشیدند و یکی از شاهزادگان قاجار که باو بشوخی «شاه شتر قربانی» می‌گفتند به نمایندگی پادشاه قاجار با لباس رسمی سوار براسب دنبال آن حرکت می‌کرد و کدخدای‌هر صنف ازفروشندگان هم سوار برقاطرهای زینت‌کرده دنبال‌اورهسپار می‌شدند وپیشاپیش این‌دسته نقاره‌چیان‌که سواره بودند، نقاره‌می‌زدند وچون به‌میدان می‌رسیدند شتر را می‌خواباندند و «شاه‌شتر قربانی» پیاده می‌شد و نیزه‌ای به گلوی شتر می‌زد و فوراً سرشتر رامی‌بریدند وپوست می‌کندند و گوشت واعضای بدن او را به‌تناسب به‌رئیس هر صنفی می‌دادند مثلا سرآن‌را به‌رئیس کله‌پزان وپاهای آن‌را به‌رئیس نعلبندان و شکم او را به‌رئیس سیرابی‌پزان و غیره واین یکی ازمناظر تماشائی آن روزهای تهران بود. چند سالی هر روز یك دسته از نظامیان درکنار ساختمان شهرداری آهنگهای مختلف می‌نواختند و مردم می‌آمدند وتفریح‌می‌کردند. به‌همین‌جهت درخیابان‌باب‌همایون قهوه‌خانه‌های متعدد در دوطرف بودکه مخصوصاً درفصل گرما، بستنی و پالودهٔ آنها خریدار بسیار داشت. در وسط میدان دراطراف‌باغچه‌ای که هنوز هست طارمی عجیبی ساخته بودند وآن‌عبارت بودازتفنگهای ته‌پر که در انبارهای دولتی مانده بود و دیگر مصرفی نداشت، آنها را به جای چوبهای خراطی کرده وبریده در طارمی‌ها جا داده‌بودند.

ناهید. ــ آقای دستان ممکنست بفرمائید وقتی که تهران بزرگ شد چه حالی پیدا کرد؟



شمس العماره

دستان . ــ بله‌خانم ، تا مدتهای مدید قسمتی از زمین‌هائی که داخل محوطه شهر بود آباد نشده بود مثلا در شمال شهر از چهارراه مخبرالدوله به‌بالا تنها جابجا خانه‌هائی ساخته بودند. چنانکه در خیابان شاه‌آباد مخصوصاً شبهای زمستان شغالها به خانه های مردم حمله می‌بردند وبه‌همین جهت به‌محلهٔ شاه‌آباد «شغال آباد»می گفتند. شیشه‌گرخانه ، زنبورك‌خانه ، جباخانه ، قورخانه ، باستیون و همهٔ سربازخانه‌ها در داخل شهر بود . تمام این قسمت‌هائی که اکنون‌بانك سپه و پست مرکزی و شهربانی و وزارت امور خارجه و موزهٔ ایران باستان و ساختمان قدیم شرکت نفت در آنجا واقع شده میدان مشق بود که سپاهیان در آنجا عملیات نظامی را فرامی گرفتند. در ضلع شمالی آن ساختمانهای قزاق خانه بود . در ضلع شرقی این میدان طویله و کالسکه‌خانه سلطنتی را ساخته بودند. نخستین مهمانخانه‌های اروپائی‌که درتهران دایر شد درضلع‌شرقی خیابان فردوسی روبروی همین محوطه بود . از جمله هتل دوپاری بود که رانندهٔ فرانسوی مظفرالدین‌شاه آن را اداره می‌کرد، دیگر هتل دوفرانس بودکه یك بلژیکی آن را ترتیب داده بود. بالاتر از آن روبروی بانك مرکزی نخستین سینمای تهران را که یك عکاس روسی بنام روسی‌خان دایر کرده بود قرار داشت .

بالاتر در زاویه خیابان استانبول در همان محل کنونی سفارت ترکیه سفارت کبرای عثمانی بود و در بزرگ آن در خیابان همیشه بسته بود و بالای آن روی کاشی اشعار مضحکی بودکه فخری بیك سفیر عثمانی ساخته بود وتاریخ ساختمان آن را می‌رساند بدین گونه :

سال هجرت هزار وسیصد بود کین بنا را به عون سبحانی
زامر سلطان حمید خان دوم ساخت فخری سفیر عثمانی

پدر . ــ درباره سفارت خانه‌های دیگر چه اطلاعی هست ؟

دستان . ــ در ۱۳۷ سال پیش سفارت روسیهٔ تزاری در خیابان باب‌همایون درشمال مدرسهٔ مادر شاه بود. نخستین سفارت‌انگلستان‌در انتهای بازار عباس‌آباد بود و به‌همین جهت هنوز آن محله را باغ ایلچی می‌گویند زیرا که در آغاز دورهٔ قاجارها کلمهٔ ایلچی‌را برای نمایندگان خارجی بکار می‌بردند . محل کنونی سفارت انگلیس در ۹۶ سال پیش فراهم شده است . سفارت روسیهٔ تزاری نخست در اول پامنار در همان جا که اکنون محل نمایندگی تجارتی شورویست‌بوده که در۸۶سال پیش آن‌را ساخته بودند وسپس در۵۱سال پیش به‌محل کنونی که پارك اتابیك بود و میرزاعلی اصغرخان اتابیك صدراعظم مظفرالدین شاه آباد کرده بود منتقل شد . سفارت‌خانه‌های دیگرمانند سفارت فرانسه و سفارت آلمان و سفارت بلژیك تدریجاً پس از این فراهم شده است .

ناهید . ــ این که اشاره به اشعار مضحك سردر سفارت عثمانی فرمودید به یادم آورد که شنیده‌ام از این‌گونه اشعارمضحك‌درجاهای دیگر هم بوده است . نمی‌دانم تا چه اندازه حقیقت دارد .

دستان . ــ بله درست است . مثلا در جائی که اکنون دبیرستان رضاشاه کبیر وتالارفرهنگ هست سابقاً باغ بزرگی‌بود متعلق‌به‌پرنس میرزا رضاخان ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در روسیه و سفیرکبیر در ترکیه و بالای در آن این اشعار خوانده می‌شد :

ارفع الدولهٔ بزرگ نهاد — کرد باغی به ملك ری آباد

یکی از بندگان مخلص‌او — نام آن پارك ارفعیه نهاد

در شمال این پارك دو خانه برای دو پسر خود ساخته وایـن قطعه را برای آنها سروده بود :

پرنس ارفع دانش سفیر پاك نهـاد
دوخانه ساخت‌بیك شكل‌درحوالی ری
بدادهریك ازآن‌رابه‌یك‌تن‌ازفرزند
طریق عدل و مساوات شد بدین‌سان‌طی

در یکی از حمامهای عمومی تهران این اشعار را بـالای سر استاد حمامی با خط درشت نوشته بودند که بعد در حمامهای‌شهرهای دیگر هم تقلید کردند :

هر کـه دارد امانتی موجود　　بسپارد به من بـوقـت ورود
نسپارد اگـر شـود مفقـود　　بنده مسئول آن نخواهم بود

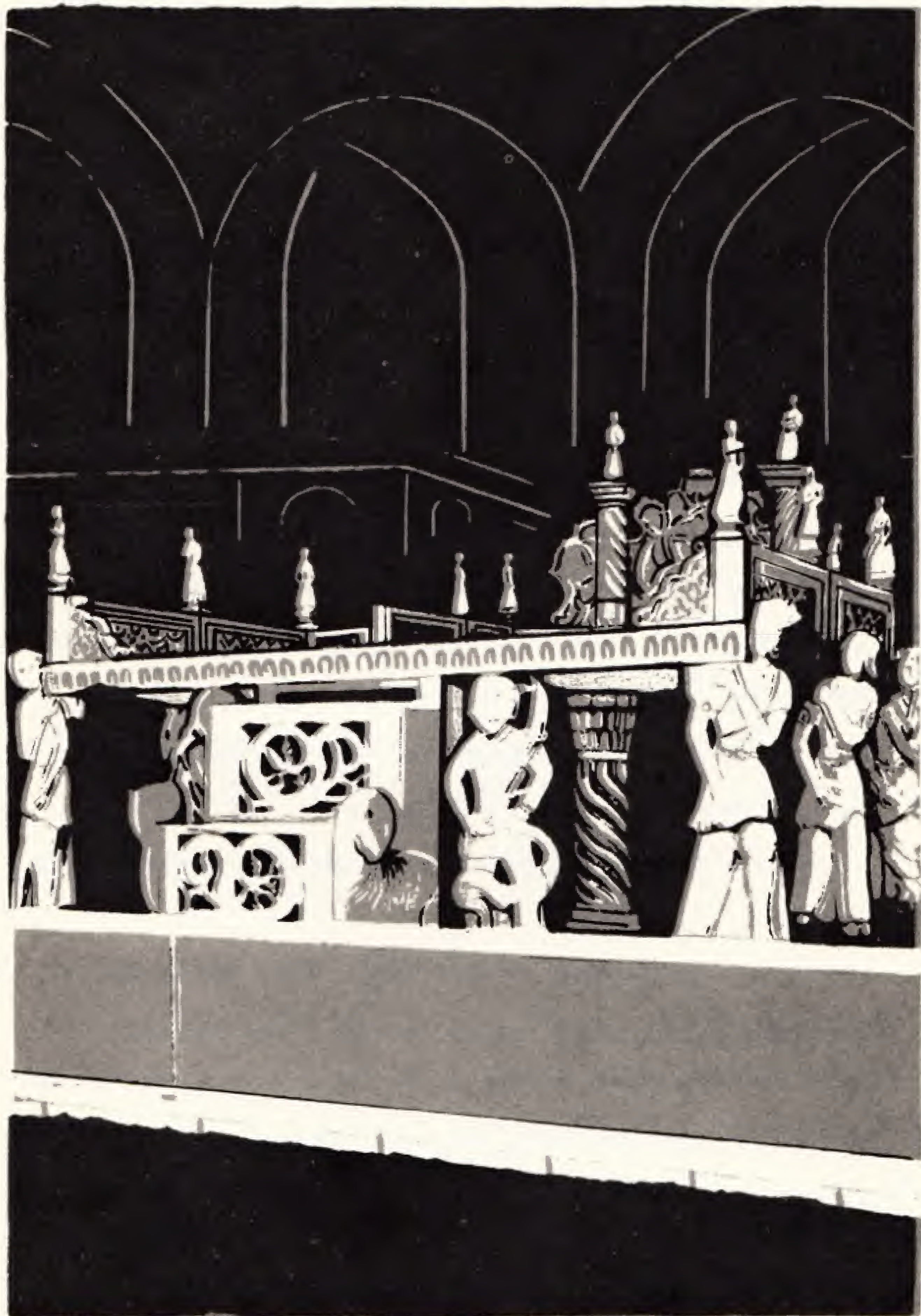
پدر . ـ آقای دستان‌یادم هست که یك‌روز چیزی هم دربارهٔ ایستگاه راه آهن شاه عبدالعظیم فرمودید .

دستان . ـ بله در ۷۸ سال پیش به‌یك شرکت مشترك روسـی و بلژیکی امتیاز ساختمان راه‌آهن از تهران به‌شاه‌عبدالعظیم‌را دادند که مردم بآن «ماشین دودی» و«واگون دودی» می‌گفتند . پنج‌سال بعد این ماشینهای دودی بکار افتاد . یك ایستگاه در تهران نـزدیك دروازه شاه‌عبدالعظیم و یك ایستگاه در شاه‌عبدالعظیم ساختند . ایـن راه آهن دو درجه داشت . قیمت بلیط درجه اول یك قـران وبلیـط درجهٔ دوم پانزده‌شاهی بود . مسافرین درجهٔ اول می‌توانستند تابلیط خریدند وارد محوطه ایستگاه بشوند . اما مسافران درجهٔ دوم برای آنکه ازدحام نکنند و غوغائی برنخیزد می‌بایست پشت در آهنی در اطاق انتظار بمانند تـا قطار برای حرکت آمـاده بشود و مسافران درجه اول سوار شوند، آن وقت در آهنی اطاق انتظار زنانه و سپس در اتاق انتظار مردانه را باز می‌کردنـد و مردها مخصوصاً هجوم

می‌آوردند واز سرو کول یك‌دیگر می گذشتند و سوار می‌شدند . در اتاق انتظار مردانه یك اعلان بسیار مضحکی به خط درشت که پیـدا بود نویسندهٔ آن ایرانی و فارسی زبان نبوده و ترجمه را هم او کرده است دیده می‌شد . کارخانهٔ شکلاسازی معروف سویس به‌نـام گالاپتر در همهٔ مراکز مهم اروپا اعلانهائی به‌خط درشت برای تبلیغ شکلای خود نصب کرده بود. به‌این‌عنوان: «گالاپتر اولین شیرشکلای جهان». این مطلب را در اعلانی که اشاره کردم به خطدرشت مانند خط بچه‌ها چنین نوشته بودند : «قالاپطر شوقولاد لبنی از همه در جهـان مکمل وبهتر » .

ناهید . ــ حالا که به اینجا رسیدیم ممکنست چیزهای مضحك دیگری که به یادتان هست از تهران و مردم آن بفرمائید ؟

دستان . ــ خانم جان می‌دانید تهران هم مثل همه پایتخت‌های جهان محل اجتماع مردم مختلف و گوناگون از همهٔ نواحی کشور است و هر گروهی ارمغانی به این شهر آورده است . اول چیزی کـه جلب توجه هر تازه واردی را می کند داد و فریادهای فروشندگـان دوره گردست که حتی در طلوع آفتاب و پس از نیمه‌شب مخصوصاًدر جاهائی که دیوارهای خانه‌ها کوتاهست آسایش مردم را به‌هم می‌زنند وبه‌بانگ بلند و آواز ناخوشایند کالای خود را اعلان‌می‌کنندوانواع واقسام لقب به آنها می‌دهند . اگر کسی القابی راکه به این کالاهـا می‌دهندجمع‌بکندخیلی‌شیرین‌خواهدشد. مثلا: «گل‌سرسبد دارم‌خیار» «صبح‌چیده‌دارم خیار» . برای‌توت : «رطب دارم‌خرما ، رطب‌آوردم نقل ترآوردم» . «صفرا برست شاه توت» . «بی‌بلا گرمك تنگ طلا گرمك» . «یکی یك‌بره کاهو ، یکی یك‌من است کاهو» . «قند تره آلو» . «شاه میوه است گلابی» . «باغت‌آباد شه سیب گلابی» . «گل سرخ است هندوانه». «پولداران‌کباب، بی‌پولان دودکباب». «عصای



تخت مرمر

پیراست‌بلال، رستم دستانست بلال». «کره دارم پنیر». برای گردو: «نقل شمیران». لبوهم صبحانه است هم‌ظهرانه وهم عصرانه. «شکر پاره است زردآلو». داستان شیرینی‌هم دراین زمینه هست وآن‌اینست که سابقاً سقاهای دوره‌گرد بودند که مشك آب بردوش و یك پیاله بدست داشتند وآب می‌فروختند مخصوصاً در فصل گرما هرکس‌تشنه بود، یك پول مختصری داده یك پیاله آب می‌نوشید. این سقاها عادت داشتند فریاد می‌کردند «سلام‌الله علی‌الحسین». روزی مردی که از لرستان آمده بود، در یکی از کوچه‌های تهران بیکی ازاین سقاهای آب‌فروش برخورد وچون دید مردم همه پول می‌دهند ویك پیاله می‌نوشند تصورکرد چیز مخصوصی‌است. وقتی‌که به‌شهر خودبرگشت مردم شهرکه به‌تهران نیامده بودند وتجربه‌ای هم نداشتند جمع شده بودند وازاو پرسش می‌کردند واوهم شرح می‌دادکه تهران چطور جائیست وچه‌چیزها دارد وهرکس آنجا می‌رود چه باید بکنند. بعداز آنکه همه چیز را گفت نتوانست از این گفته خودداری کند که: «یادتان باشد آنجا همه چیز بخورید جز «سلام‌الله علی‌الحسین» که مزهٔ (آب) هم نمی‌دهد.

فرشته. ــ آقای دستان بازهم از این چیزهای مضحك تعریف کنید.

دستان. ــ از چیزهای مضحك دیگر که در تهران بود یکی این که یك عده درویش دوره گرد بودند که کاری جز پرسه زدن در کوچه‌ها نداشتند واشعار مخصوصی می‌خواندند و برخی از آنها یك دانه نقل به عابرین می‌دادند وایشان هم ناچار پولی‌به‌او می‌دادند. برخی یك شاخه نعناع یا سبزی خوش‌بوی دیگری می‌دادند. اغلب آنها پوست گوسفند یا حیوان دیگری را روی دوش می‌انداختندو کشکولی در یك دست و «من‌تشا» که یك قسم تبرزین مخصوص بود

یا عصای گره‌دار از چوب از گیل یا چوبهای پر گره دیگر رادردست دیگرشان می‌گرفتند وبرخی یك‌بوق بابندبه‌دوش خود می‌آویختند. دوسه روز قبل از عید نوروز یك چادر قلندری برمی‌داشتند و به در خانه کسی که احتمال می‌دادند تسلیم بشود می‌رفتند ودرکوی وبرزن بردرخانه او چادر می‌زدند و تا پولی از او نمی‌گرفتند نمی‌رفتند. دیگر از عجایب این بود که هم در تهران و هم در شهرهای دیگر کسانی که تقصیری یا جنایتی کرده بودند و ممکن بود کیفر ببینند می‌رفتند به‌جائی که احترامی داشت مثلا: درمسجدی یا امامزاده‌ای یا زیارتگاهی یا در خانه پادشاه و حکمران و مجتهد و حتی به‌سر طویلهٔ ایشان پناه می‌بردند وبه‌اصطلاح «بست» می‌نشستند تا مأموران‌دولت از دنبال کردن ایشان چشم بپوشند.

بهرام . ــ آقای دستان نفرمودید در آن موقع گردشگاه و تفریح مردم تهران کجا بود و چه بود؟

دستان ــ والله در حقیقت گردش وتفریحی در میان نبود. تنها تفریح مردم شب چهارشنبه سوری وایام نوروز و سیزده بدر و شبهای رمضان بود. مخصوصاً معمول بود اعیان به بهانهٔ اینکه روزه می‌گیرند و شب باید بیدار باشند وروز بخوابند هر شب تا صبح قمار بازی می‌کردند. گردشگاه مردم طبقهٔ سوم شبهای جمعه در زیارتگاهها و قبرستانها بود ودر بعضی ازآنها ازجمله در«سرقبرآقا» پهلوان کچل و خیمه شب‌بازی و حقه‌بازی و معرکه‌گیری درویشها را تماشا می‌کردند. در تهران سر چهارراه حسن‌آباد قبرستان بسیار بزرگی بود که بیشتر مردم به‌آنجا می‌رفتند و یك قبرستان در سرراه شاه عبدالعظیم بودکه به آن آب انبار قاسم‌خان و جوان‌آبادمی گفتند والبته زیارتگاههای دیگر اطراف شهر هم تا شاه عبدالعظیم گردشگاه مردم بود. چند قهوه‌خانه معروف بود که عصرها مردم در آنجا گرد-

می‌آمدند و با هم ملاقات می کردند . یکی قهوه‌خانهٔ قنبر در زیر شمس‌العماره بود و دیگر قهوه‌خانهٔ زرگرآباد در اواسط خیابان امیرکبیر امروز که جلوهٔ خاصی داشت ، زیرا حیاط بسیار بزرگی داشت ودر میان آن حوضی بود که روی آن تخت بسته بودند و روی آن تخت دسته‌های مطرب مردم را سرگرم می کردند . در اواخر یك دسته بازیگر بسیار زبردست معروف به «دستهٔ نوید» در روی آن‌تخت تاتر می‌دادند ومردم به‌آن «تیارت» می گفتند. یکی از گردشگاههای مردم،چشمه‌علی در سر راه شاه عبدالعظیم بود که چشمهٔ آب زلال گوارائی دارد و مواد شیمیائی مخصوص آن قالی را پس از شستن پاکیزه و براق می کند . از گردشگاههای مشرق تهران دولاب و در جنوب شهر نازی‌آباد نیز رونق داشت . سگهای نازی‌آباد بواسطهٔ آنکه کشتارگاه تهران در آنجابود معروف بودند واین‌مثل‌به‌سرزبانها بود که دربارهٔ هرکسی که خودی و بیگانه نمی‌شناخت او را به«سگ نازی‌آباد» تشبیه می کردند. البته در تابستان همیشه گردشگاه کسانی که بیشتر وسیله داشتند شمیران بود، اما چون وسایل‌نقلیهٔ سریع‌السیر وجود نداشت بیشتر مردم به قلهك و زرگنده می‌رفتند و رفتن به تجریش یا دربند و دزآشوب ودروس و رستم‌آباد و نیاوران و گردشگاههای دیگر به‌همه‌کس نمی‌رسید ، چنانکه بسیارکسان بودند که از قلهك بالاتر نرفته بودند . هنگامی که هنوز اتومبیل عمومیت پیدا نکرده بود یگانه وسیله رفتن به‌شمیران درشکه کرایه‌ای بود و راه به‌اندازه‌ای بود که درشکه‌ها در راه می‌ماندند و چون بیشتر درشکه‌ها چرخشان آهنی بود و چرخ لاستیکی کمتر معمول بود اسبهای درشکه در سربالائی «قصر قاجار» می‌ماندند و بیشتر کسانی که به گردش می‌رفتند بالاتر از آن نمی‌رفتند ودر حوالی قصر قاجار قهوه‌خانه‌ای بود که آنجا پیاده می‌شدند و چای می‌خوردندوراحت

می‌کردند و به‌شهر بازمی‌گشتند. هنگامی که درشکه بزرگتر یامسافر آن بیشتر بود مجبور بودند در سربالائی قصر به جای دو اسب چهار اسب ببندند و هنگام بازگشت در سرازیری اسبها نمی‌توانستنددرشکه را بکشندو آن را برمی‌گرداندند و بسا که مسافران در این سرازیری کشته می‌شدند. یگانه وسیله نقلیهٔ عمومی در شهر تراموای بود که‌به آن واگون اسبی می‌گفتند. واگون خانه در اول خیابان اکباتان‌پس از دهانهٔ خیابان سعدی بود و از آنجا چهار خط بود که رایل روی زمین گذاشته بودند و تراموای که دو اسب آن را می‌کشید در این خطها حرکت می‌کرد. مبدأ این خطها میدان سپه بود و به‌این‌ترتیب یك خط به دروازه شاه عبدالعظیم وایستگاه راه آهن می‌رفت. یك خط به انتهای خیابان شاپور و یك خط به دهانهٔ بازار و خط دیگر به چهار راه مخبرالدوله می‌رفت و در اواخر خط پنجمی هم از میدان سپه به دروازهٔ باغشاه می‌رفت.

فرشته. ــ آقای دستان نفرمودید پیش از تولد ما وضع تهران چه بود و چه چیزهای تازه در آن اتفاق افتاده بود.

دستان. ــ در ۸۸ سال پیش در کتابهای اروپائی نوشته‌اند که تهران در زمستان دویست هزار و در تابستان ۸۰ هزار جمعیت دارد. از این قرار ۱۲۰ هزار تن در تابستان از شهر بیرون می‌رفتند. اما این به‌نظرمبالغه می‌آید.

در ٦٦ سال پیش نوشته‌اند که تهران ۲۵۰ هزار نفر جمعیت داشته و در ٦۷۰ ده اطراف شهر ۳۵۰ هزار نفر زندگی می‌کرده‌اند. در ٤٥ سال پیش جمعیت شهر را ۳۸۰ هزار و جمعیت اطراف شهر را ۷۰۰ یا ۸۰۰ هزار نوشته‌اند.

در زمانهای گذشته معمول بود که به هر شهر عنوان خاصی می‌دادند. شهرهائی راکه پایتخت شده‌بود، دارالسلطنه می‌گفتندمانند:



سردر باغ ملی (میدان مشق قدیم) نقاره‌خانه

دارالسلطنه تبریز و دارالسلطنه قزوین و دارالسلطـنه اصفهـان و دارالسلطنه شیراز . شهرهای کرمان و قم را دارالامان ، کرمانشاه‌را دارالدوله، شهرهای مازندران و گیلان‌رادارالمرز ویزد رادارالایمان می‌گفتند . از زمان ناصرالدیـن شاه به تهران دارالخلافهٔ نـاصری گفته‌اند . چیزی که در تهران جلب توجه مسافران را کرده کثـرت مسجد و مدرسه و حمام بوده است . حمامها از ظهر تا طلوع آفتاب مردانه بود واز آن پس تا ظهر زنانه می‌شد و معمول بود که یك‌لنگ سرخ بالای در حمام گره می‌زدند که مردم بدانند حمام زنانه است و مثل‌شده بود وجای پرهیاهو وپر سروصدارا «حمام زنانه»می‌گفتند. صبح پیش از طلوع آفتاب در روی بام حمام بوغ می‌زدند که مردم بدانند حمام باز شده است . در حمامها مخزن آب سردی هم بود کـه مردان در آن شنا می‌کردند و آن را چال‌حوض می‌نامیدند. مخـزن آب‌گرم را خزانه می‌گفتند . چال‌حوض بازی و زورخانه‌بازی یگانه وسیلهٔ ورزش مردان بود .

پیش از اختراع برق ، برای روشنائی در اروپا از زغال سنگ گاز می‌گرفتند و آن را در شب روشن می‌کردند، در تهران هم در ۹۱ سال پیش حاج‌میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه در خیابان امیرکبیر امروز یك‌کارخانه چراغ‌گاز دایر کردوبه‌همین جهت به آن خیابان که تازه پس از توسعه شهر ساخته بودند خیابان چراغ‌گاز گفتند . سپس در۶۱ سال بعد درهمان محل نخستین‌کارخانه چراغ برق دایر شد . اما کوی وبرزن شهر بیشتر شب‌ها تاریك بود و مردم ناچار بودند شب که از خانه بیرون می‌رفتند فانوس و یا شمـع باخود بردارندکه در راه آسیبی نبینند . بواسطهٔ ناامنی ، بارها رفت و آمد مردم‌را درشب منع می‌کردند ومأموران شهربانی کسانی را که مجاز نبودندگرفتار می‌کردند و برای کسانی‌که وسیله داشتند هر-

شب یك کلمه محرمانه بود که به ایشان یاد می‌دادند و بـه آن «اسم شب» می‌گفتند و هر کس که آن کلمه را در گوش مأمور شهربانی می‌گفت اجازه رفت‌وآمد داشت . چیزی که در آن شب‌ها جالب بود فانوس‌های بزرگی بود که به آن قدمی می‌گفتند ، زیراکه به‌اندازهٔ قدم یك انسان بود و پیراهن سفیدی داشت که چرب کرده بودند و چین‌های فراوان داشت وروشنائی شمع را بیرون می‌داد .

ناهید . ــ آقای دستان آیاساختمانهای آن‌روز تهران اختصاصی هم داشت ؟

دستان . ــ البته خانم ، معمولاً خانه‌ها چه بزرگ وچه کوچك روزنی بسوی کوی وبرزن نداشت واز چهار طرف دیوار خشت‌وگلی و گاهی سفید کرده داشت و تنها در ورودی خانه در میان آن دیـده می‌شد و تقریباً همهٔ خانه‌ها یك طبقه بود و کسانی که استطاعت‌داشتند یك حیاط بیرونی داشتند مخصوص مردان و یك حیـاط انـدرونی مخصوص زنان یا حرم . بعضی حمام سرخانه و طویله و درشکه‌خانـه داشتند و در خانه‌های اعیانی حیاطهای متعدد در بیرونی واندرونی بود که آبدارخانه و آشپزخانه و غیره هر یك حیاط مخصوص داشت. یکی از امتیازات شهرهای ایران بادگیرهای بلندی بود که روی‌بامها ساخته بودند و برای هواخوری زیرزمین‌ها و حوض خانه‌هائی بود که در تابستانها به آنجا پناه می‌بردند . در بعضی خانه‌ها گلخانـه و نارنجستان بود که گلدانهای مرکبات را در زمستان به‌آنجا می‌بردند. خطری که چندین بار متوجه تهران شد این بود که در میان شهر و شمیران زمین بایر بسیار بود و شهر سیل برگردان نداشت و چند بار که بارانهای سخت آمد سیل قسمت عمده از محلات شمال تهران را گرفت و خانه‌های بسیاری را ویران کرد و حتی گاهی سیل به‌میدان سپه و خیابان ناصرخسرو هم می‌رسید .



یکی از سقاهای دوره‌گرد تهران قدیم

بهرام . ـ آیا وسایل بهداری هم در آن زمان وجود داشت ؟

دستان . ـ متأسفانه بسیار کم بود . نخستین بیمارستان مطابق معمول اروپا را حاج میرزا حسین‌خان سپهسالارصدراعظم‌ناصرالدین شاه در ۹۸ سال پیش در سالی که قحطی سختی در تهران روی داده بود در محل همان بیمارستان سینای امروز دایر کرد که به‌آن مدتها مریضخانهٔ دولتی می گفتند و نخستین رئیس آن بیمارستان مرحوم دکتر ناظم‌الاطباء نفیسی‌بود . وزارت‌بهداری وجودنداشت ودراواخر دورهٔ قاجارها‌که خواستند کاری بکنند یك‌مجلس حفظ‌الصحه‌تشکیل دادند که پزشکان ایرانی واروپائی در آن عضویت داشتند، البته‌برخی سفارت‌خانه‌های‌خارجی درایران‌برای احتیاجات‌خودپزشك‌مخصوص داشتند که عضو سفارت بود . هر چند یك‌بار وبا و طاعون‌وبیماریهای واگیردار دیگر از هندوستان به‌ایران می‌آمد و کشتار می کردو آخرین وبائی که به تهران آمد در ٦٤ سال پیش بود . آبهای شهرهم اغلب آلوده بود و به‌همین جهت بیماریهای واگیردار دیگر در میان مردم شیوع می کرد . بهترین آب خوراکی تهران از قنات «شاه» بود که‌محلهٔ ارگ‌را مشروب‌می کردوقنات سفارت‌انگلیس که محلات‌شمالی را مشروب می‌نمود وقنات سپهسالار در شمال شرقی و قنات نظامیه در اطراف بهارستان وقنات جامع علی‌رضا در محلهٔ سرچشمه و قنات فرمانفرما ، قسمت غربی شهر را مشروب می کرد .

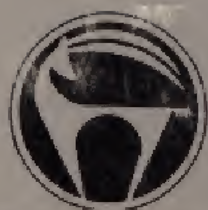
ناهید . ـ آقای دستان تمنی دارم شرحی هم دربارهٔ مدارس جدید تهران بفرمائید ببینم از کی دایر شده است .

دستان . ـ نخستین مدرسهٔ جدید همان مدرسهٔ دارالفنون بود که‌درسال ۱۲٦۸هجری‌قمری[1] میرزاتقی‌خان امیرکبیراولین‌صدراعظم ناصرالدین شاه به تأسیس آن اقدام کرد ، ولی چون در آن زمان

۱ـ تقریباً ۱۲۶ سال پیش .

امیرکبیر در فین کاشان به‌حال تبعید می‌زیست مدرسهٔ مذکور با حضور ناصرالدین شاه ومیرزا آقاخان نوری صدراعظم و عده‌ای از فضلا ودانشمندان ایرانی واروپائی افتتاح شد. مدتها این مدرسه‌یگانه آموزشگاه به روش جدید در تهران بود تا آنکه فرانسویان و امریکائیان مدارسی برای نوآموزانی که مسلمان نبودند دایر کردند و سپس در ۹۰ سال پیش انجمنی از دانش دوستان در تهران تشکیل شد و اعضای انجمن هر یك تأسیس یك مدرسه را به عهده گرفتند و بدینگونه مدارس علمیه، شرف، ثروت، ادب و اقدسیه، کمالیه و سادات در محلات مختلف تشکیل شد. برخی از این دبستانها تنها سه کلاس ابتدائی و برخی شش کلاس ابتدائی داشتند و تنها دبیرستان علمیه تا کلاس سوم متوسطه را داشت و کسانی که وارد رشته‌های علمی دارالفنون مانند پزشکی و مهندسی و معدن شناسی و فنون نظامی و غیره می‌شدند از سال چهارم شروع می‌کردندومدرسهٔ علوم سیاسی هم که تشکیل شد همین حال را داشت. پس از چندی یك مدرسه روسی و یك مدرسه آلمانی در تهران دایر شد و اندك اندك دانش‌آمدزان مسلمان هم به مدارس اروپائی رفتند. نخستین مدرسه دخترانه را نیز زنان تارك دنیای فرانسوی برای دختران عیسوی تأسیس کردند و سپس دبیرستان دخترانه امریکائی تأسیس شد و نخستین مدارس دخترانه ایرانی درپنجاه سال پیش بکار آغازکردند. حاج میرزا حسین خان سپهسالار هم در زمان صدارت خود یك‌مدرسهٔ نظام تأسیس کرد و در زمان مظفرالدین شاه یك‌مدرسه فلاحت‌تأسیس کردند که مدیر آن فرانسوی بود و پس از چندی تعطیل شد.

در این هنگام آقای دستان نگاهی به‌ساعتش انداخت وباتعجب گفت: «هیچ می‌دانید ساعت چند است؟»



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

بها : ۱۲ تومان